

بررسی پرورش خلاقیت در کودکان پیش دبستانی

علی اصغر ماشینچی ۱ و عباسعلی شمسایی ۲ (نویسنده مسئول)

۱. استاد یار گروه علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد لامرد، لامرد، ایران

Mashinchi56@gmail.com

۲. ابواب جمعی اداره آموزش و پرورش شهرستان خنج، کارشناس ارشد رشته مدیریت آموزشی، گروه علوم تربیتی، ایران

Yasingamali1374@gmail.com

چکیده

سابقه و هدف: هدف اصلی این پژوهش بررسی پرورش خلاقیت در کودکان پیش دبستانی بود. دنیای اطراف ما به سرعت در حال تغییر است برای همگام شدن با این تغییرات و حل مسائلی که به تبع این دگرگونی ها به وجود می آید، نیازمند افرادی خلاق و مبتکر هستیم.

مواد و روشها: مطالعه حاضر از نوع توصیفی تحلیلی است و پس از بررسی مفاهیم با ارائه نتایج به پیشنهادات کاربردی پرداخته شده است. روش تحقیق حاضر توصیفی و روش گردآوری اطلاعات آن، کتابخانه ای است. بدین صورت که از منابع کتابخانه ای نظیر: کتاب، مقاله، منابع خارجی و ... و آموخته های محقق استفاده شده است.

یافته ها: از نظر این پژوهش خلاقیت یکی از شگفت انگیزترین ویژگی هایی است که ما به عنوان یک شخصیت انسانی آن را تعریف می کنیم. این ویژگی، نه تنها برای افراد با استعداد قابل دسترس است، بلکه برای همه افراد می تواند مورد استفاده قرار گیرد. یک عمل خلاق، اگر چه ممکن است منحصر به فرد نباشد، ولی برای شخصی که می خواهد انجام دهد، تازه و نوست. در حقیقت ابتکار شخصی، شکلی از خلاقیت است که باعث لذت بردن فرد از ارائه یک ایده نو و ساختن چیزهای جدید می شود.

نتیجه گیری: از مباحث ایراد شده نتیجه گرفته می شود که مهم است که ما بین ۳ ویژگی هوش، خلاقیت و درجات علمی تمایز قائل شویم. در واقع هوش، توانایی در یادگیری و فکر کردن است. خلاقیت، توانایی معرفی کارهای جدید یا دانش جدید است و درجات علمی هر آن چیزی است که شخص در طول سال ها در کلاس های درس و گذراندن دروس دانشگاهی کسب می کند، امتحان می دهد و نمرات لازم را به دست می آورد. در مقایسه این ویژگی ها، بیشتر افرادی که خلاق اند باهوش هم هستند. دانش آموزانی که هم باهوش اند و هم خلاق، در مدرسه در حد وسط قرار می گیرند.

واژه های کلیدی: پرورش خلاقیت، کودکان پیش دبستانی، شخصیت انسانی، ابتکار شخصی، استعداد.

۱- مقدمه

با توجه به این که ۸۰ درصد شخصیت کودک در ۶ سال حیات اولیه او شکل می گیرد، اهمیت آموزش و پرورش پیش دبستانی آشکار می شود. در این دوره کودک برای اولین بار به طور وسیع از تحرک و استقلال خویش بهره می گیرد و نقش نهاد خارج از محیط خانواده در رشد و پرورش و یادگیری کودک اهمیت می یابد [۱]. بدیهی است که مهم ترین وظیفه این مراکز ایجاد محیطی امن، سالم، مطلوب و مامنی همچون کانون گرم خانواده برای کودکان است. برای رشد و شکوفایی استعداد های این نونهالان فعالیت های آموزش و پرورش پیش از دبستان باید بر برنامه ای استوار باشد که محیطی مناسب برای رشد هوشی، کلامی، اجتماعی، عاطفی و جسمی کودک فراهم آورد و توانایی حل مسائل خلاق را در کودکان تقویت کند. نظام آموزش و پرورش به ویژه آموزش پیش از دبستان، در پرورش نیروی انسانی خلاق، جایگاه خاصی دارد. [۲].

مواد و روشها

پژوهش حاضر یک پژوهش کاربردی است که با استفاده از روش پژوهش کیفی از نوع تحلیل محتوای استقرایی انجام گردیده است. در این مطالعه برای استخراج و تدوین مطالب از روش سه سو سازی استفاده گردید، یعنی مطالعه با بهره گیری از پژوهشهای مربوط و مبانی نظری انجام شد. این روش تحقیق از نوع روش تحقیق نظری است که با روش تحلیل محتوا و با رویکرد کیفی انجام گرفته است. ابزار جمع آوری اطلاعات، فیشهای برداشت شده از کتب گوناگون و از طریق مطالعه کتابخانه ای بوده است. قلمرو تحقیق، کلیه منابع اصلی و دست اول و همچنین منابعی بوده است که دیگران به صورت نقد در خصوص آنها تدوین نموده و به زبان های انگلیسی و فارسی بوده است. در این مورد محقق به سراغ منابع اولیه و وکتاب ها، آثار و نوشته های دست اولی که به طور مستقیم و غیر مستقیم به موضوع اشاره نموده رفته است. بر اساس تحلیل منابع، یافته های پژوهش را ارائه داده است و در نهایت این یافته ها را مورد بحث قرار داده است. شیوه انتخاب منابع که مبنای تحلیل قرار گرفته است، عمدتاً اصالت منبع، موثق بودن و مرجعیت نویسنده یا نویسندگان بوده است. همچنین قابلیت دسترسی به منابع نیز وجهه نظر قرار گرفته است و در پایان به جمع بندی و نتیجه گیری بحث می پردازیم.

مبانی نظری

دوره پیش دبستانی

کودک پس از دوران پنج سالگی وارد مهد کودک می شود و در آنجا در کنار کودکان آموزش می بیند و این دوران نیز چون در سنین پنج تا شش سالگی است جزو دوران های طلایی شکل گیری شخصیت کودک است و از حساسیتهای خاصی برخوردار است [۱۵]. در خصوص چهار عامل آموزشی باید به نکات زیر اشاره کنیم

۱- آموزش دهنده: مربی در مهد کودک اگرچه انگیزشی همچون مادر ندارد، ولی علاقمندی و مهارت او می تواند بر کودک بسیار تاثیر گذار باشد.

۲- آموزش گیرنده: کودک اگرچه به جایی قدم می گذارد که همچون محیط خانه گرم و صمیمی نیست، اما وارد محیطی می شود که ویژگیهای منحصر به فردی دارد و آن حضور تعداد زیادی کودک است که اگر به درستی مدیریت شوند می تواند انگیزش خوبی در کودک ایجاد نماید زیرا فرصتهای زیادی برای بازی و کارهای گروهی در این مکان وجود دارد و هنر می تواند شروعی برای تشویق کودکان به کارهای گروهی باشد.

۳- محتوای آموزشی: به علت آنکه مهد کودک ها تحت نظر سازمان های دولتی قرار دارند در اینجا محتوای آموزشی مشخصی وجود دارد [۱۹]. مهم ترین هدف هایی که در مراکز پیش دبستانی توسط آموزش و پرورش مدنظر است به شرح زیر است:

-خلاقیت

-درک زیباییها و پرورش احساس زیبایی شناسی

-پرورش حواس به ویژه شنوایی و بینایی

-دقت و تمرکز

-کنجکاوی و جستجوگری

-مهارت های شناخت رنگ ، شکل، اندازه و جهت [۲۳]

در این رابطه نباید آزادی کودکان را به هنگام انجام فعالیت های هنری محدود کرد تا کودک بتواند خواسته ها ، تمایلات ، افکار و احساسات خوشایند خود را بیان کند و این نیازمند مربی با انگیزه و فضای آموزشی مناسب به همراه امکانات و ابزار هنری است ، در غیراینصورت قرار دادن کودکان در مکان های کوچک و نشستن در کنار هم بصورت تنکاتنگ و آن هم در یک فضای نازیبا و به دور از طبیعت به همراه مربی بی انگیزه ، این احتمال خواهد رفت که کودک از آموزش هنر بهره ای نبرد . در حال حاضر ضروری است که مراجع متولی امر با انجام پژوهش بررسی نمایند که در حال حاضر وضعیت آموزش هنر در مراکز پیش دبستانی در چه وضعیتی بسر می برد تا با رفع نواقص ، بتوان در این خصوص فعالیت های آموزشی هنری را ساماندهی نمود و اگر نتوانیم این مرحله مهم آموزشی را به خوبی مدیریت کنیم دومین فرصت طلایی آموزش هنر به کودکان را نیز برای همیشه از دست داده ایم [۱۱] .

تاریخ توجه به آموزش و پرورش کودک

کودکی، اولین و مهمترین دوره زندگی آدمی است. در این دوره کودک برای نخستین بار با طبیعت رابطه برقرار می کند. روابط اجتماعی خود را بنا می نهد و به مفهومی از خود دست می یابد و از آنها که این دوره ساختار شخصیتی و رفتاری انسان بنیان گذاشته می شود ، دوران کودکی را دوران سرنوشت ساز دانسته اند [۲۰] تاریخ آموزش و پرورش در دوران اولیه کودکی در حقیقت تاریخ تغییرات اجتماعی است. بدین معنی که به طور همزمان و در نتیجه پدید آمدن شرایط سیاسی و اقتصادی در زندگی بشر، شرایط کودکی و طرز تلقی نسبت به کودک نیز تحت تأثیر قرار گرفته است. رهبران آموزشی در تاریخ آموزش و پرورش همواره از کودک دفاع نموده اند. آنها با پشتیبانی از کودک و فراهم آوردن شرایط مراقبت بهتر برای او، به کشف و شناسایی بسیاری از مسائل در خصوص فکر و ذهن کودک نایل آمده است [۲۱].

آموزش و پرورش پیش از دبستان

مفهوم آموزش و پرورش پیش دبستانی معمولاً به تجارب کودکان در مهد کودکها، کودکانستان ها و دوره های آمادگی اشاره می کند. نوشته های اخیر درباره ی رشد کودک و آموزش اولیه نمایانگر این واقعیت است که هنوز تعریف درستی از آموزش سالهای اولیه به عمل نیامده است. روان شناسان کودک معمولاً بین دوره اولیه کودکی و دوره های بعدی زندگی کودک تمایزاتی قائل گردیده اند. بعضی از آنها دوران اولیه کودکی را بر حسب سن زمانی تعریف کرده اند مثلاً از یک سالگی تا شش سالگی و یا از دو سالگی تا پنج سالگی. بعضی دیگر، این دوران را بر حسب شاخصهای رشد و پختگی مشخص نموده اند و مثلاً گفته اند ، شروع آن زمانی است که کودک در راه رفتن استقلال پیدا می کند و از آن جا که راه رفتن افقهای تازه ای را به روی کودک می گشاید [۲۲].

کودکان پنج سال تمام در این تعریف تحت پوشش آموزش و پرورش قرار می گیرند و در دوره آمادگی به مدت یک سال آموزش می بینند. امروزه، با توجه به مفهوم تعلیم و تربیت ز گهواره تا گور، بحث آموزش در دوران اولیه کودکی گسترش کمی و کیفی یافته است و آموزش و پرورش پیش از دبستان، عبارت است از آموزشی که از زمان تولد آغاز و تا شروع اولین سالهای دبستان یعنی در پایان شش سالگی ادامه می یابد . در چنین سالهایی کودکان مراحل مهم و حساس زندگی خود را از جهات شخصیتی ، اجتماعی و آموزشی پشت سر می گذارند [۲۳].

اهداف دوره پیش از دبستان

این گونه اهداف نمی توانند از اهداف کلی آموزش برای کودکان در مراحل بعدی تحصیلی جدا گردند. «اهدافی که بر مهد کودکها و کودکانستانها مترتب است درست همان اهدافی است که در همه ی دوره های تحصیلی آموزشی وجود دارد. تفاوتهای موجود در مراحل ابتدایی تر اغلب از تفاوتهای تدریجی و رشد افراد تحت آموزش ناشی می شود و به تفاوتهای فلسفی یا تفاوت های تدریجی و رشد افراد تحت آموزش ناشی می شود و به تفاوتهای فلسفی یا تفاوت اهداف ارتباطی ندارد. در حال حاضر باید شکل و محتوای مدارس دوران اولیه کودکی بسته به این امر باشد که ما چه تعریفی از اهداف مدارس ارائه می دهیم

و چه تصویری از تحصیل دانش در ذهنمان داریم» [۲۴] دانش در خصوص حیطه ی نیازهای مختلف یک انسان ، محیط های آموزشی را به آوردن نیازهای کودکان در ابعاد گوناگون ملزم ساخته است. امروزه رشد همه جانبه کودکان و برآوردن نیازهای اجتماعی، جسمانی، اخلاقی و عاطفی و هوشی آنان مد نظر بسیاری از دست اندر کاران تعلیم و تربیت کودکان در این سطح و تعقیب آن در مراحل آموزشی بالاتر می باشد. البته لازم به ذکر است که نوع برنامه ها تعیین کننده اهداف مشخص تری می باشند اما به هر جهت بسیاری از اهداف و آرمانهای تدارک دیده شده به وسیله دست اندر کاران آموزشی در مهد کودک ها و کودکستانها به عنوان مراکز آموزشی پیش از دبستان مشابه یکدیگرند [۲۵].

در این سطح اهداف بسیاری از برنامه های آموزشی و هدایت کودکان ایجاد محیطی سالم و مناسب است که بتواند برآورنده ی انتظارات جامعه و نیاز های رشدی همه جانبه کودکان باشد. از آن جمله هدف از تأسیس کودکستان را ایجاد محیطی سالم و مناسب برای موارد زیر می داند:

(۱) پرورش عادات مفید در کودک به منظور تأمین و تندرستی و ایجاد مهارت هایی که برای تطبیق شخص با محیط لازم است.

(۲) پرورش رفتار پسندیده ی اجتماعی و تشویق کودکان به شرکت در گروه ها و دسته که موجب آگاهی آنها به حقوق و امتیازات دیگران می شود.

(۳) پرورش عواطف کودک.

(۴) کمک به بروز و پرورش استعداد های فطری کودکان.

(۵) ایجاد حس اعتماد به نفس و امنیت خاطر در کودکان.

(۶) متوجه ساختن کودک به دنیایی که او را فرا گرفته است.

(۷) تشویق حس استقلال طلبی و خلاقیت کودک.

(۸) پرورش حس استقلال طلبی و خلاقیت کودک.

(۹) پرورش حس زیبایی شناسی در کودک [۲۶].

تاریخچه توجه به آموزش و پرورش پیش دبستانی

از نیمه قرن هفدهم با انتشار کتاب امیل ، فیلسوف فرانسوی روسو و اوایل قرن هجدهم که با پیشرفت دانش روان شناسی همراه بود، شاهد تغییرات عمده ای در نظام آموزش و پرورش کشور ها هستیم. کودک و عالم کودکی، استعداد ها ، رغبت ها و نیاز های او که قرن ها پس از افلاطون و فلاسفه ی دیگر مورد بی اعتنایی بود، رو به اهمیت و اعتبار گذاشت [۲۷]. روسو، توجه و کوشش مری را از مواد درسی، موضوعات و مطالب آموختنی به کودک به عنوان موجودی که در درجه اول باید از این دانشها بهره مند می شود، جلب کرد. به همین جهت می توان او را عامل تحولی در آموزش و پرورش یعنی «کودک مودم محوری» دانست. به عقیده او به کودک نه مانند یک انسان کامل و بزرگسال بلکه صرفاً باید به عنوان یک کودک نگریست [۲۸]. او معتقد است که در هر سن از کودک اعمال و حرکتی سر می زند که برای آن سن عادی و طبیعی است و آموزش و پرورش باید همان حرکات را دنبال کند و از آن استفاده کند. او می گوید: «برای طرح هر مسأله و برای یادگیری هر مطلب ساعت و زمان مناسبی وجود دارد، سن معینی برای تحصیل علوم ، سن خاصی برای در آداب و رسوم اجتماعی ، موقع خاصی برای داستانها و قصه ها در زمان معینی برای رسیدن به مفهوم خداوند و درک خالق وجود دارد» [۲۹]. البته زمان خاصی برای فراگیری قائل است. در عین حال معتقد است که مقدمات فراگیری را باید قبل از آن آماده کرد . مثلاً قبل از یادگیری تاریخ باید او را با مردم، معاشرت با مردم و شناخت آنها آشنا کرد [۳۰]. نقش مری از دیدگاه روسو، نقش راهنما و هدایت کننده است. به طوری که در امیل ، مری در درجه اول دوست و رفیق بازی های امیل و در جوانی محرم اسرار، در مسافرت همراه و در انتخاب حرفه نقش آماده کننده و هدایت کننده است نه تعلیم دهنده و تحمیل کننده [۳۱]. پستالوژی دریافت که بچه ها از طریق بازی می توانند یاد بگیرند. نظریه او در مورد آموزش پیش دبستانی یکی از فرا گیری

های دلپذیر، آسان و با اهمیت و آموزشهای فیزیکی برای بچه‌ها. پستالوژی متوجه شد که ارزش درس دادن در فضاهای طبیعی با اشیاء اصلی جذاب تر است. هدف پستالوژی آموزش و تربیت همه کودکان و برقراری تعادل بین دستان و سرشان بود [۳۲]. یکی از مشهورترین دانشجویان پستالوژی، فریدریچ فروبل که دیدگاهی شبیه به دیدگاه پستالوژی داشت که این تفکرات را در سطح بالاتر و جدی تر دنبال کرد. آثار و عقاید پستالوژی نقطه ی آغازی در آموزش و پرورش پیش دبستانی محسوب می شوند. پستالوژی، در حقیقت آغاز گر نهضت کودکانستان بود. او افکار منظم و مشخصی درباره آموزش و پرورش کودکان خردسال پدید آورد و آن چنان تأثیری بر سرنوشت تربیتی کودکان باقی گذاشت که مریدان بزرگی چون فروبل دنباله رو عقاید او شدند [۳۳]. به نظر او، تنها راه نجات و رستگاری از بلایای اجتماعی را باید در تعلیم و تربیت جستجو کرد [۳۴]. به پستالوژی در آموزش کودکان به نقش خانواده، به ویژه ما در اهمیت فراوان می داد و عقیده داشت همان گونه که مادر به کودک خود اولین غذای مادی را می دهد، همین طور خدا به او قدرت داد، که اولین تغذیه روحی را بر عهده بگیرد. وی کی گوید «من فکر می کنم برای کودک بسیار زیان بار است که در سنین طفولیت از خانواده جدا گشته و با روش مصنوعی مدارس آموزش داده شود» [۳۵]. او می گوید: «مشاهده، به شناخت و آگاهی بیشتر منجر می شود» همین امر سبب مهارت های کلاسی، قدرت بود. پستالوژی معتقد بود که برای یادگیری و آموزش کودکان باید از وسایل ملموس و اشیاء محیط پیرامون استفاده نمود. زیر آموزش باید با واقعیت زندگی تطبیق نماید [۳۶].

فروبل پس از مشاهده مدرسه پستالوژی به مدت ۲ سال به تدریس در آنجا مشغول شد و از پستالوژی به عنوان راهنمای بزرگ زندگی خویش یاد کرده است [۳۷]. فروبل به اهداف و شخصیت پستالوژی احترام می گذاشت ولی در عین حال وی را به خاطر عدم توانایی اش در تشریح عقاید آموزشی خود و آنچه در عمل داشت مورد انتقاد قرار می داد، فروبل در این مورد چنین بیان می کند: «پستالوژی هرگز نمی توانست تشریح دقیقی از عقاید، نقشه ها، طرحها و مقاصد خود داشته باشد. او همیشه می گفت، بروید و خود مشاهده کنید». از آن جایی که فروبل نمی توانست کار آموزشی پستالوژی را روشی ایده آل بداند، بر آن شد تا روشی قابل اعتماد تر و معتبر تر بیاید. نتیجه چنین کار تأسیس کودکانستانی بود که آغاز واقعی آموزش و پرورش پیش دبستانی مدرن می باشد [۳۸]. فروبل در سال ۱۸۳۷ کودکانستانی بنا کرد که برای پیش دبستانی ها. نظریه فروبل در مورد آموزش پیش دبستانی مبنایی برای ۴ ایده اصلی شد.

۱. بیان حال آزاد

۲. خلاقیت

۳. مشارکت اجتماعی

۴. بیان حرکتی [۳۹].

فروبل از جمله پرورشکارانی بود که به ضرورت و اهمیت بازی در جریان کار و آموزش کودکان پی برده است و به عقیده ی وی بازی عاملی است که از طریق آن، کودک به توازن و تعادل و رشد یکپارچه و هماهنگ می رسد [۴۰]. کتاب آموزش انسان درباره بازی چنین می گوید: «بازی، بالاترین مرحله رشد کودک. به عبارت بهتر بالاترین رشد انسان در این دوره از زندگی می باشد، زیرا، بازی انعکاسی از فعالیت های درونی و نمایشی از خودکاری یا خودفعالی فرد است. بازی نمونه ای از زندگی و طبیعت نهانی و درونی انسان در کل است [۴۱]. فروبل بازی را به منزله و دریچه ای برای همه چیزهای خوب و نیکبها می داند و معتقد است کودکی که با تمام وجود خود مستمر و با پشتکار و علاقه زیاد تا سرحد خستگی فیزیکی به بازی و خودفعالی می پردازد، مطمئناً فردی مصمم و قادر به از خود گذشتگی و ایثار برای رسیدن به رفاه خود و دیگران بار می آید [۴۲]. فروبل طرح آموزش خود را بر اساس بازی بنیان نهاد. او هدایا (اشیاء) را که کودک از طریق بازی با آنها قدم به قدم و به طور منظم به حس واقعی پی می برد و مشغولیات (پیشه ها) را به منظور آموزش دست، چشم و فکر طرح ریزی و ابداع کرد [۴۳]. هدایا، در واقع یک سری ابزارهای قابل دست کاری بودند که ضمن بازی با آنها، در خصوص اشکال، اعداد و اندازه گیریها تجربیاتی به دست می آورد. مشغولیات کودکانستان فروبل به بازیهای دستی ورودی میزی شباهت بسیاری دارد، وی آنها

را برای آموزش چشم، دست، به کار انداختن ماهیچه های ظریف، فکر کردن و تجزیه و تحلیل و بیان نو آورانه دریافت شد، از طریق هدایا طرح ریزی نمود[۴۴].

بعد ها، پیاژه در مرحله پیش عملیاتی (۲ تا ۷ سالگی) یعنی همان سنسن ورود به پیش دبستانی مطرح کرد که کودکان خردسال از طریق بازی کردن، طرحواره های بازنمایی ذهنی را که به تازگی فرا گرفته اند تمرین و نیرومند می کنند. پیاژه معتقد بود که با افزایش سن کودک، بازی کردن از شرایط زندگی عملی مرتبط با آن جدا می شود و بدون کمک می تواند آنها را تجسم کند. همچنین با افزایش سن کودک و نزدیک شدن به مرحله پیش دبستانی و بازی کودک کمتر خود محور می شود و هنگامی که می فهمند که عوامل بازی می تواند مستقل از آنها باشد، در بازی کمتر خود محور می شوند[۴۵]. بازی اجتماعی - نمایشی به کودک این آگاهی را می دهد که اینگونه بازی نوعی فعالیت بازنمایی ذهنی است و معلمان کودکان پیش دبستانی که دقت بیشتری را صرف بازی اجتماعی - نمایشی می کنند با کفایت تر می دانند تحقیقات متعددی نشان داده که بازی دامنه وسیعی از توانایی های ذهنی، از جمله توجه، حافظه، استدلال اجتماعی، زبان و سواد آموزی، خلاقیت و درک دیدگاه طرف مقابل را تقویت می کند[۴۶].

مونه سوری با تأثیر از عقاید روسو در کار خویش و با ابداع وسایل آموزشی نفوذ فروبل را در کارهای خود نشان داد و موفقیت وی در این زمینه موجب گشت که او مدرسه ای بنا کند که در کشورهای دیگر شعبه هایی داشته باشد. روش مونه سوری بر اساس نظریاتش درباره رشد کودک شکل گرفته است. او تصور می کرد که کودکی مرحله ای بسیار حساس از زندگی انسان است در این مرحله است که کودکان قادر به یادگیری مهارت ها و رفتارها نسبت به مراحل دیگر زندگی هستند[۴۷]. او می گوید: «اگر کودک در زمانی که طبیعت برای او طرح ریزی کرده است، از لذت بردن از این تجربه ها منع شود، حساسیت خاصی که او را بدان سو می کشد زایل می شود و اثر نامطلوبی بر رشد او بر جای می گذارد[۴۸].

زمانی که کودکان به حدود ۲/۵ سالگی برسند می توانند وارد مدرسه مونه سوری شوند. در مدرسه مونتسوری، هدف تعلیم و تربیت به این صورت است که معلم سعی نکند کودک را هدایت کند به او آموزش بدهد، برای او سرمشق تعیین کند و بر او اعمال قدرت کند، بلکه می کوشد تا به کودک برای تسلط یابی مستقلانه فرصت دهد. اگر محیط مدرسه به مواد آموزشی صحیح مجهز باشد (یعنی آنچه با نیازهای درونی کودکان در دوره های حساس زندگی منطبق باشد) کودکان مشتاقانه با آنها کار خواهند کرد[۴۹]. مونتسوری برای ایجاد محیط مناسب، زمانی طولانی را صرف مشاهده رفتار کودکان در کار با مواد آموزشی مختلف کرد و آن موادی که کودکان اظهار می کردند که ارزش بیشتری دارند را نگه می داشت. وقتی مواد آموزشی با نیاز درونی شان منطبق بود، آنها با تمرکز، حواس بیشتری مشغول فعالیت شدند[۵].

مونتسوری دریافت که کودکان نمی توانند در یک زمان، مهارت های زیادی را فرا بگیرند. بعضی از تکالیف برای آنها دشوار است چون آنها فاقد بعضی از مهارت های حرکتی لازم هستند. برای برخورد با چنین مسائلی، آموزشی خاص را تدوین کرد[۶]. مونتسوری معتقد بود که اگر آموزش را در چهار سالگی آغاز کنیم، کودکان خواندن و نوشتن را با شور و شوق فرا خواهند گرفت، به این دلیل که آنها هنوز در دوره حساس فراگیری زبان قرار دارند و اگر تا ۶ تا ۷ سالگی برای آموزش نوشتن صبر کنیم، تکلیف دشوار تر خواهد بود چون دوره حساس زبان به پایان رسیده است. کودکان ۴ ساله، معمولاً نوشتن را قبل از خواندن یاد می گیرند و بر آن مسلط می شوند اما نمی توان نوشتن را یکباره به کودکان این سن آموزش داد. باید به آنها در دست گرفتن مداد را یاد داد و سپس کشیدن خط در روی خطوط را تمرین کند و در تمرین دیگری، انگشت هایش را روی حروفی که از کاغذ سمباده بریده شده و بر روی قطعات چوبی چسبانده شده است می کشند آنها از طریق این تمرین حرکت های حروف را فرا می گیرند و از تکرار این تمرین لذت می برند و بدین ترتیب ادامه می دهیم تا اینکه بتواند با الفبای قابل حمل کلمه بسازد[۷]. ویگوتسکی معتقد بود که یادگیری کودکان در محدوده منطقه مجاور رشد صورت می گیرد - دامنه ای از تکالیف که انجام دادن آنها به تنهایی برای کودک خیلی دشوار هستند، ولی با کمک بزرگسالان و همسالان ماهرتر امکان پذیر می باشند[۸].

مفهوم خلاقیت:

طی دهه گذشته «خلاقیت در تعلیم و تربیت» بازار بسیار گرمی داشته است. گیلفورد در نطقی که پس از انتخابش به عنوان رئیس انجمن روان شناسی آمریکا در سال ۱۹۵۰ ایراد کرد، تقاضا کرد که در تحقیقات روانشناختی به «خلاقیت» توجه بیشتری مبذول شود. خوشبختانه بسیاری از روانشناسان به این درخواست پاسخ مثبت دادند و پژوهش خلاقیت در سالهای دهه ۲۰۱۰ و اوایل دهه ۲۰۱۰ واقعاً شکوفا گردید. افزون بر آن، پس از سکون مختصری به مدت یک دهه یا کمی بیشتر، روانشناسان علاقه ای مجدد به این پدیده ابراز کرده اند [۳]. تعلیم و تربیت برای عملی کردن خلاقیت بایستی فرد را برای کاری آماده کند که هنوز وجود ندارد و ماهیتش را حتی تصور هم نمی توان کرد. این امر تنها به این طریق انجام می پذیرد که به کودکان آموزش داده شود چگونه یاد بگیرند و به آنها نوعی انضباط فکری داده شود تا آنها را قادر سازد که اندوخته عقلی بشر را صرف مسائل تازه کنند [۴]. حضرت علی (ع): علم توام با عمل است، آن که عمل کرد علم می داند. علم از عمل دعوت می کند. اگر پاسخ شنید، بر جای می ماند و گرنه رخت بر می بندد [۵].

خلاقیت "به وجود آوردن، تولید کردن و موجب شدن" را از معانی خلاقیت گفته اند. همچنین در معنی خلاقه داریم "نیروی که موجب خلق آثار بدیع گردد." با توجه به این معانی، می توان خلاقیت را نوعی توانایی دانست که به ایجاد چیزی منجر می گردد. یکی از اهداف اساسی آموزش و پرورش را نیز تربیت انسانهای خلاق دانسته اند و حتی جزو اولین اهداف دوره آموزش ابتدایی، پرورش استعداد های ذهنی کودکان و کمک به رشد خلاقیت آنها ذکر شده است [۶].

در گذشته، وجود قوه خلاقه را در افراد موهبت الهی می دانستند و بر این باور بودند که فرد خلاق از ابتدا دارای این قدرت است و آموزش در این مورد هیچ نقشی ایفا نخواهد کرد. اگر چنین باشد، نظام تعلیم و تربیت باید در سطح جهان فقط تعداد معدودی هنرمند خلاق و ارزشمند و افراد با استعداد پرورش دهد. اگر خلاقیت ذاتی باشد، هوش هم باید از ابتدا ثابت باشد. بنا بر این، اصلاً آموزش و پرورش اصلاً در این مورد نقشی ندارد و هیچ چیز از طریق آموزش یاد گرفته نمی شود و نیز هیچ فرصتی برای شکوفا شدن استعداد های خلاق در دانش آموزان نداریم. "ولی باید گفت امروزه، چارچوب روان شناسی به ما اجازه می دهد که بر این عقیده باشیم که فرآیند خلاقیت ذاتی نیست." همین فرآیند روان شناسی به ما اجازه می دهد که بگوییم در اکثر افراد، از کودکی قوه خلاقه وجود دارد و در طی سال های متمادی، افراد (بنا به هر دلیل) یاد می گیرند که خلاق نباشند. در واقع، آموزش دبستانی در مرحله ی اول و در مراحل بعدی والدین، آموزش دیگر دوره ها و در نهایت جامعه از آنها می خواهد این گونه نباشند و مانند قبل فکر کنند و عمل کنند [۷].

تعریف خلاقیت

برای مردم معانی زیادی دارد و تعاریف گوناگونی از آن شده است. بعضی بر این عقیده اند که خلاقیت قدرت ایجاد چیزی نو و یا ابداع عقیده ای که قبلاً وجود نداشته است. «مارکسبری» می گوید: نتیجه تولید خلاقیت تعیین کننده خلاقیت نیست و آن فقط موقعی نیست که فرد خلاق چیز جدید ارائه کند که قبلاً وجود نداشته است، بلکه اختراع مجدد نیز نوعی خلاقیت محسوب می شود. یعنی اگر شخصی اختراعی کند، حتی اگر این اختراع قبلاً شده باشد، باز خلاقیت نام دارد [۸]. رایج ترین برداشت و تعریفی که محققین از خلاقیت داشته اند عبارت است از: «ایجاد طرحی جدید، با ارزش و متناسب». «مزلو» خلاقیت را چنین تعریف می کند: خلاقیت در ابتدا از روان ناهشیار سرچشمه می گیرد... ایده های تازه (و یا نوآوری واقعی) است که با آنچه در حال حاضر وجود دارد. کاملاً متفاوت است [۹]. «براون» نیز خلاقیت را به این صورت تعریف می کند: «خلاقیت» عبارت است از طی کردن راهی تازه یا پیمودن یک راه قبلاً طی شده به طرز نوین. «خلاقیت، یعنی کشف ناشناخته ها که ۳ زمینه را در بر می گیرد، «هنر»، «علم»، «فنون و مهارتها» و تنها دانشمندان و هنرمندان نیستند که به خلق کردن چیزهای تازه می پردازند بلکه افراد عادی نیز با تغییر دادن و اصلاح کردن مهارتهایی که دارند می توانند به خلق کردن بپردازند [۱۰].

اهمیت و ضرورت پرورش خلاقیت

در نظر بگیرید که انسان برای ادامه بقا و زندگی نیازهایی دارد و این نیازها به دلیل تغییر دائمی درخواست‌ها، تمایلات و روش‌های زندگی تغییر می‌کند، از طرفی، شرایط محیطی که انسان در آن زندگی می‌کند به طور روزمره در تغییر است. اگر انسان بخواهد برای نیازهای متغیر خود در شرایط جدید، از همان راه حل‌های قدیمی استفاده کند در نهایت روزی فرا می‌رسد که راه حل‌های کهنه پاسخگوی شرایط جدید نخواهند بود و در این صورت، بقای انسان به مخاطره می‌افتد، افراد و جوامعی که نمی‌توانند برای مسائل جدید خود راه‌حلی بیابند محکوم به فنا هستند و از بین خواهند رفت [۱۱]. پیداکردن راه حل‌های نو در همه عرصه‌ها نیاز به انسان‌های خوش‌فکری دارد که آمادگی برخورد با این مسائل داشته باشند و قبلاً آن‌را فرا گرفته باشند. بدین لحاظ اگر داشتن خلاقیت برای ادامه زندگی ضروری است و از طرفی راه و روش آن آموختنی نیز هست، بهتر است زمینه‌های آن فراهم گردد و مهارت‌های لازم آن در زمان مناسب به افراد آموزش داده شود و زمان مناسب دوران کودکی می‌باشد که ذهن افراد در حال شکل‌گرفتن است و سنگ بنای اولیه تفکر در آن گذاشته می‌شود [۱۲].

نقش معلم

بی‌تردید در پرورش و ایجاد خلاقیت در دانش‌آموزان، معلمان نقش اول را ایفا می‌کنند و همه نیز مطمئناً از کلاس و درس علوم انتظار ایجاد یا پرورش قوه‌ی خلاقه را در دانش‌آموزان دارند. احتمالاً هیچ‌کس به خلاقیت دانش‌آموز در ساختن جمله یا بیت شعری بدیع یا نوشتن انشایی با استفاده از لغات تازه آموخته شده، توجهی ندارد. حتی اگر دانش‌آموزی سعی کرد جواب سوال را مانند جواب معلم یا کتاب ندهد و از نیروی ذهنی و خلاقه خود مدد گرفت و جوابی جدید و خلاقانه داد، با پرخاش معلم مواجه می‌شود که: جواب سوال را نخوانده‌ای و بلد نیستی [۱۳].

در سطح کلان نیز دانش‌آموزانی به دانشگاه راه می‌یابند یا از نظر مدرسه موفق‌تر هستند که درس خوان‌تر باشند و سوالات را هر چه بیشتر و دقیق‌تر حفظ کنند و کلمه به کلمه جواب دهند. در واقع، ما از دانش‌آموزان خواسته‌ایم خلاق نباشند و آنها با فراغ‌بال جواب دقیق خود معلم را به او تحویل می‌دهند.

"متخصصان تعلیم و تربیت برای پرسش‌ها طبقه‌بندی‌هایی دارند، مانند: پرسش‌های واگرا و هم‌گرا، پرسش‌های مربوط به سطوح متفاوت یادگیری و پرسش‌های مربوط به تفکر انتقادی." پرسش‌های هم‌گرا را تفکر قالبی، غیر قابل انعطاف و از قبل تعیین شده می‌دانند و جواب در پایان به یک نتیجه یا پاسخ مورد انتظار منجر می‌گردد. پرسش‌های واگرا، که معمولاً اعمال هوشی را منعکس می‌کنند، با توجه به داده‌های حتی ضعیف دانش‌آموز به راحتی اندیشه یا فکری جدید را در یک موقعیت خاص به وجود می‌آورد [۱۴]. طبیعی است که در صد بسیار زیادی از معلمان به همان تفکر قالبی می‌اندیشند، زیرا کتاب‌های درسی و امتحانات پایان سال از آنها چنین خواسته است. اگر معلم با اعتقاد کامل به پرسش‌های واگرا توجه کند و به خلاقیت‌های دانش‌آموزان اهمیت بدهد، فراگیرندگان او باید در پایان سال تحصیلی در امتحان کتبی همان درس شرکت نمایند و به سوالاتی که اکثراً یا تماماً هم‌گرا هستند، جواب دهند. پیش معلم خود را موظف می‌داند که دانش‌آموز را وادار کند صرفاً همان سوالات را حفظ کند و در یک قالب پاسخگو باشند [۱۵].

در یکی از سال‌های تحصیلی درس علوم امتحان نهایی کلاس پنجم سوال شده بود: "ممکن است در کدام یک از سیارات منظومه شمسی موجود زنده باشد؟ چرا؟ جواب کلیشه‌ای این بود که ممکن است در مریخ موجود زنده باشد، چون از دیگر سیارات به زمین شبیه‌تر است. در بررسی اعتراضات، وقتی سوال دانش‌آموزی را بررسی می‌کردیم، به این جواب رسیدیم که: در هیچ سیاره‌ای ممکن نیست موجود زنده باشد، چون در هیچ سیاره‌ای اکسیژن و جو وجود ندارد. و مصحح چون جواب را که ناشی از مطالعه‌ی دانش‌آموز و خلاقیت او بود، موافق کلید نیافته و نمره‌ای هم منظور نکرده بود [۱۶]. یکی از دروسی که دانش‌آموزان فرصت و امکان بروز خلاقیت دارند، درس و ساعت کار دستی است. دانش‌آموزان ما هنوز نمی‌توانند به راحتی وسیله‌ای را در دست بگیرند. بچه‌ها که از اول همه چیز را آماده و مهیا داشته‌اند، حوصله پرداختن به کارهای دستی را ندارند. آن قدر همه چیز برای آنها آماده است، که دیگر نباید از دانش‌آموزان خود انتظار داشته باشیم که بیندیشند و چیزی ابداع کنند [۱۷].

پال تورنس (۲۰۱۵) در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که خصوصیات مربی و شیوه‌های آموزش وی می‌تواند به افزایش تفکر خلاق بیانجامد. مربیانی که از شیوه کودک - محور در آموزش خود استفاده می‌کنند، کودکان را نسبت به محرکات محیطی پیرامون حساس می‌نمایند. از تأکید بر الگوهای قالبی اجتناب می‌ورزند و کلاس را چنان سازماندهی می‌نمایند که محیطی تنوع و خلاق ایجاد شود. [۲۹] در نتیجه این روش موجب افزایش و رشد خلاقیت در کودکان می‌شود. بررسی انجام شده نشان می‌دهد معلمانی که خودخواهان تغییر در روشهای تدریس روزانه‌شان هستند، توان یادگیری آفرینندگی را دارند. راهکارهای آموزشی خلاقیت، محیطی انباشته از کنجکاوی و تنوع می‌آفریند. «وایتهد» معتقد است که شغل معلمی باید از یک «قاطعیت ویژه» برخوردار باشد و معلمان موفق باید بدقت بدانند که شاگردانشان به یادگیری چه مطالبی نیاز دارند. [۳۰] و این موضوع باید مبتنی بر استانداردها و اصول منطقه‌ای و مدرسه‌ای باشد و همچنین باید آگاهی کامل از سطح نسبی و میزان استعدادها و خلاقیت دانش‌آموزان داشته باشند. [۳۱]

وظیفه ی اولیا

کودکان همواره در حال جستجو و کنجکاوی هستند. دائم سوال می‌کنند که با نوعی پرحرفی همراه می‌شود. از همه چیز هم سوال می‌کنند و پایانی برای آنها متصور نیست. معمولاً سوالات از مسائل مذهبی و خصوصاً خدا شروع می‌شود. خدا کجاست؟ چقدر بزرگ است؟ چرا می‌گوئید همه جا هست؟ چرا...؟ تعداد محدودی از والدین هستند که اولاً برای تمام سوالات جوابی در خور ذهن کودک دارند و ثانیاً واقعا از آن همه سوال مستاصل نمی‌شوند [۱۸].

کودک گرایش و میل شدیدی به خلاقیت دارد. برای او یک ماشین اسباب بازی بخرد، کناره ی فرش ناگهان به خیابانی تبدیل می‌شود، تصادف می‌کند، زخمی می‌شود و ممکن است لحظاتی هم لنگ لنگان راه برود. انواع بازیهای ساختنی را در اختیار او قرار دهید تا ببینید چه شکل‌های زیبا و و سایل بدیعی می‌سازد. ولی همان طور که گفته شد، به سبب ماهیت آموزش رسمی ما، و روش‌های رایج، مدارس معمولاً مانع کنجکاوی و خلاقیت هستند، آموزگار چندین دانش آموز، که به طور معمول کمتر از ۳۰ نفر نیستند را در اختیار دارد. و باید مطمئن شود که آنها درس را یاد گرفته اند. در کلاس آزمایش و گروه بندی لازم است که به دلیل تعداد زیاد دانش آموزان، آنان فرصتی برای بروز خلاقیت ندارند. دانش آموز باید تمام مطالب را بداند و امتحان دهد. وقتی آزمایش‌ها تمام شد، وقت برگزاری امتحان است و دیگر وظیفه آموزش و مدرسه پایان یافته تلقی می‌شود [۱۹].

«تارنس» پس از تحقیقات گسترده ای که در مورد خلاقیت کودکان به عمل آورد، به نتیجه رسید که منحنی خلاقیت بسیاری از کودکان در حدود ۱۰ سالگی افت می‌یابد و آنان هرگز خلاقیت دوره ی اولیه ی کودکی را باز نخواهند یافت. این مسائل از جمله دلایلی است که بدون در نظر گرفتن نوع مدرسه، کودکان به خانه و والدینی نیاز دارند که حس خلاقیت را در آنها زنده نگه دارند. تحقیق انجام شده در باره ی نقش والدین نشان می‌دهد که "ناثیر مادر، در وضعیت حضور یا غیبت او، به مراتب در ایجاد خلاقیت در اطفال بیشتر است." والدین باید به فرزندان خود اجازه دهند بدون اینکه دچار تمسخر شوند یا احساس حماقت کنند، سوال و اشتباه کنند [۲۰].

بانگاهی به بازیهای کودکان، نوعی خلاقیت را در آنها مشاهده می‌کنیم. مهمان بازی دخترها، قدرت خلاقیت زیاد می‌خواهد که وسیله ای در بازی آنها به گونه ای دیگر تعبیر شود و مورد استفاده قرار گیرد. پسرها در یک اتاق کوچک، زمین فوتبال به وجود می‌آورند، دو سیب زمینی، دروازه می‌شود. و مقداری کاموا توپ فوتبال و هیجانان بازی فوتبال و جرزدن‌ها شروع می‌شود. لازم است ضمن توجه به بازی‌های کودکان به اسباب بازی‌های آنها هم توجه کنیم. از خصوصیات وسایل بازی کودکان "تحریک قوه ی خلاقه ی کودک است." ولی اگر به آنچه در اسباب بازی‌های فروشی‌ها عرضه می‌شود، دقت کنیم، متأسفانه در اکثر موارد به محرک بودن اسباب بازی برای ایجاد قوه ی خلاقه توجه نمی‌شود [۲۱].

برای آشنایی با مشاغل، بازیهای مانند دکتر کوچولو، پرستار، نجار و از همه بدتر پلیس بازی تهیه کرده اند که تعدادی وسایل پلاستیکی آماده است. فروشندگان قصد سود جویی دارند، ولی آیا والدین هم با خرید آنها می‌خواهند حس کنجکاوی کودک را ارضا کنند یا مسائل زندگی را آموزش دهند؟ اگر صرفاً و با توجه به خواسته ی بچه خرید می‌کنند، هر

قدر اسباب بازی گران تر باشد، زیباتر جلوه می کند و بهتر است. آنچه در این میان اهمیت ندارد، آموزش به کودک از طریق بازی و اسباب بازی است. متأسفانه اسباب بازی ها بیشتر تقویت کننده ی حس مصرف کنندگی هستند و از دیدگاه خلاقیت و ایجاد آن، به آنها نگریده نمی شود [۲۲].

امکانات ما برای ایجاد خلاقیت

امکانات ما تا چه اندازه است و آیا اصولاً جواب گوی نیاز فعلی جامعه ی جوان ما هست یا خیر؟ آیا می توانیم با این امکانات انتظار داشته باشیم که کودکانی خلاق تربیت کنیم؟ امکانات برای ایجاد خلاقیت را در سه قسمت بررسی می کنیم:

الف) کتب درسی مدارس

کتب درسی و آموزشی ما به دلایل گوناگونی که از بحث این مقاله خارج است، به طور یکسان برای دانش آموزان کل کشور ارائه می شود. دانش آموز شمال یا جنوب کشور، باهوش و یا دیر آموز از منبع یکسانی برای آموزش بهره می گیرند. حتی مدارس غیر انتفاعی کاری فوق العاده تر از توضیح بیشتر همین کتب انجام نمی دهند. این کتابها به گونه ای تنظیم شده اند که انگیزه ی کمی برای فعالیت به وجود می آورند. همین که دستگاه تعلیم و تربیت کتاب را بی کم و کاست به مغز دانش آموزان تحویل داد و او هم طوطی وار آن را حفظ کرد، انتظار از کتاب درسی تمام می شود. گرچه سعی شده که کتاب های علوم ابتدایی عوض شده و مقداری به خلاقیت های دانش آموزان توجه شود، تا هنگامی که با مشکل توزیع یکسان مواد آموزشی در کشور مواجه هستیم و تا آن هنگام که برنامه ریزان آموزشی برای کل دانش آموزان تحت پوشش با توجه به مقتضیات فرهنگی، طبیعی، اقتصادی و اجتماعی آنان کتاب درسی تهیه نکنند، مشکل توزیع همسان وجود خواهد داشت. شکی نیست که اگر بهترین کتاب های درسی را هم داشته باشیم، باز هم باید منابعی برای مطالعه ی بیشتر معلمان و دانش آموزان در اختیار آنان قرار دهیم. متأسفانه منابع اضافی برای مطالعه یا معرفی نمی شود و اگر هم فهرستی ارائه شود، به مساله ی کمبود بودجه بر می خوریم [۲۳].

ب) معلم و مسئولان آموزشی

ما از معلم، دبیر و حتی استاد دانشگاه انتظار داریم فرد خلاق تربیت کنند. در حالی که آنان ابتدا باید علم کار یا حداقل علاقه ای به ایجاد قدرت خلاقیت در افراد داشته باشند. می دانیم که هم علم و هم علاقه برای بروز به ابزار احتیاج دارند. مسئولان آموزشی ما با آشنایی با فناوری، می توانند طریق ارتباط سریع و صحیح با دانش آموزان را بیاموزند بعد با استفاده از ابزار مناسب، سعی کنند راه به دست آوردن اطلاعات صحیح و دقیق را به دانش آموزان آموزش دهند تا آنها بتوانند به افق های بالاتری از علم دست یابند. برای ایجاد تفکر علمی در کودکان، باید معلم خلاق داشته باشیم تا بتوانند از ابزارها و وسایل، به طور صحیح استفاده کند. معلمانی هستند که با کمترین ابزار سعی می کنند بیشترین بهره ی آموزشی را برسانند. ولی به هر حال وسایلی هست که راه رسیدن به کار را تسهیل می کند و وقت معلم را هدر نمی دهد و او می تواند با استفاده از برخی وسایل به بعد بالاتری از آزمایش و علم همراه با دانش آموزان دست یابد [۲۴].

گرچه معلمان در مشکلات اقتصادی غرق شده اند، شکل و حرکت مسئولان به گونه ای است که به تعداد اندکی معلم و دبیر خلاق، توجه داده نمی شود. برای مثال، در انتخاب بهترین معلمان و دبیرانی که هر سال از طرف وزارت متبوع تعیین می شوند، تا چه اندازه به علم و عمل توجه نشان داده می شود. بخشنامه ها انشالله دقیق اجرا می شوند، ولی در اکثر موارد آنچه تعیین نمی شود، افراد با صلاحیت علمی است. بدون آموزش به مسئولان تعلیم و تربیت، نباید انتظار داشت که آنها به مسائل مربوط به خلاقیت دانش آموزان توجه نشان دهند. باید راه رساندن دانش آموزان به تفکر خلاق را آموزش داد و تا همان حد هم انتظار داشت [۲۵].

پ) تجهیزات

برای آنکه بتوانیم در راهی که شروع کرده ایم یا می خواهیم آغاز کنیم، موفق باشیم، به ابزار و وسایلی خاص نیازمندیم. گرچه در مناطق در مورد تشکیل کارگاه یا آزمایشگاه مرکزی برای دانش آموزان اقدام شده است، متأسفانه اکثر افرادی که عهده دار کار عملی در این مکان ها هستند یا تجربه لازم را ندارند یا چون نمی توانستند در دبستان یا مدرسه

راهنمایی آموزگار یا دبیر خوبی باشند، به این سبب، آنها را فرستاده اند که با دانش آموزان کار نداشته باشند!! از طرف دیگر، دانش آموز حین کار در این مکان ها باید به شدت مراقب وسایل باشد، چه حتی خسارت غیرعمدی به وسایل مستلزم جبران خسارت است و این مورد هم دانش آموزان را نسبت به انجام دادن کار دلسرد می کند [۲۶].

تا زمانی که بودجه مساله ی اصلی آموزش و پرورش است، حرف از ایجاد و پرورش خلاقیت، کاری بیهوده است چرا که در هر برنامه ریزی، در نهایت به این مساله بر می خوریم و اگر محل ایجاد خلاقیت را در سطوح بالای تحصیلی بدانیم، ظلم عظیمی در حق افرادی که به دلایل متعدد از ادامه تحصیل محروم شده اند نیز روا داشته ایم. مسئولان آموزشی و امکانات و تجهیزات ما، به برنامه ریزی جهت ایجاد خلاقیت کمک نمی کنند، درصد قبولی ملاک تصمیم گیری هاست. همه ی کوشش افراد در این جهت معطوف می شود که دانش آموزان کلمه به کلمه کتاب را حفظ کنند و نقطه به نقطه تحویل دهند. اگر گاهی هم جرعه ای زده می شود ناشی از برنامه ریزی افراد نیست. معلمان، دبیران و والدین و رابطه ی آنها را با یکدیگر بررسی کنید، متوجه می شوید که هیچ کدام در این زمینه نقشی ندارند. زیرا اگر به این گونه بود، سال به سال باید افراد خلاق از منطقه ای خاص از نظر تعداد رشد داشته باشند. کتاب های درسی هم مطمئنا مشوق آنها به این کار نیست و اگر هم افرادی طرحی داشتند به سختی توانسته اند آن را به نتیجه برسانند. چون بقیه آموزشها نسبت به مساله ی خلاقیت بی توجه بوده اند. معاونت آموزش متوسطه به این موضوع توجه نشان داده است و جشنواره برگزار می کند و آنها که مسئولان اصلی آموزش کودکان اند (آموزش ابتدایی و معلمان) به بوته ی فراموشی سپرده شده اند. اگر علم در کودکی را مانند نقش بر سنگ زایل ناشدنی می دانیم، باید دیدگاه و نظر خود را در مورد پرورش قوای خلاقه ی کودکان تغییر دهیم [۲۷].

آموزش خلاقیت به کودکان

۱- تجارب دانش آموزان را به موقعیت های خاص محدود نکنیم.

کار های بدیع و تخیلات دانش آموزان را مورد تشویق قرار دهیم، سوالهایی از آنها بپرسیم که مشوق تفکر واگرا باشند، و از تکرار روش های معمول و متداول بپرهیزد. سوالهایی که که راه حل های متعدد داشته باشد مشوق تفکر واگرا و خلاقیت است. ما معلمین ریاضی، باید ریاضی را آنطور که هست به دیگران یاد دهیم. باید توجه کنیم که ریاضیات تنها مجموعه ای از حقایق نیست که به شکل قضیه یا مسئله به دیگران نشان داده شود. ریاضی تفکر است که به وسیله مجموعه ای از قضا یا و مسائل باید آن تفکر را در کسانی که خواستار آن هستند به وجود آوریم تا هر کس به هر مقدار ریاضی که می داند بتواند با مسائل برخورد کند [۲۸].

۲- برای طرح سوالات و اندیشه های غیر معمول و بدیع ارزش قائل شویم.

دانش آموزان خود را تشویق کنید تا سوال های گوناگون از ما بپرسند. فراتر از اطلاعات دانش های معمول فکر کنند و راه های مختلف برای مسائل پیشنهاد دهند دانش آموزان را در اظهاراندیشه های اصیل و بدیع تشویق کنیم و با اظهار نظرهای غیر قالبی، غیر متداول و تازه ی آنها با خوشرویی و با احترام برخورد نماییم، حتی اگر فراتر از تصورات خود باشند. وقتی که ریاضیات به صورت ساخته و پرداخته و در آن هر سوالی با جواب صریح و متکی بر دلیل توسط خود معلم به دانش آموز ارائه شود، دیگر دانش آموز حق هیچ نوع اظهاری ندارد زیرا سخن معلم درست است و دلیلی برای درستی آن ارائه داده و چون و چرای دانش آموز رد می شود. باید به دانش آموز فرصت داده شود تا در جریان یادگیری فعال باشد و ببیند که چگونه تعریفی تکامل پیدا می کند. باید حدس زدن و آزمون را که شیوه ی علمی و خلاقانه است به دانش آموزان در ریاضیات و هندسه آموزش داد [۲۹].

۳- فرصت هایی برای خود آموزی و یادگیری اکتشافی در اختیار دانش آموزان قرار دهیم.

یکی از ویژگیهای افراد آفریننده، استقلال شخصی و توانایی پیدا کردن راه حل مسایل به طریق اکتشافی و از راه خود آموزی است. اگر تنها حفظ کردن مطالب، راه حل های قالبی مورد تایید معلمان واقع شوند؛ دانش آموزان به حفظ مطالب تشویق خواهند شد، اما اگر اندیشه های اصیل مورد تایید قرار گیرند، دانش آموزان به فعالیت های خلاق مبادرت خواهند کرد. کلاس باید جایگاه کشف کردن باشد به دانش آموزان اجازه دهید که خود مسئله و یا قضیه ای ارائه دهند هر چند ساده باشد.

مهم این است که فکری تازه و کشفی جدید به وقوع بپیوندد. ریاضیات باید طوری تدریس گردد که حس کنجکاوی را در فراگیران به طوری تداوم بخشد که همیشه در پی یافتن عقاید تازه در ریاضی و کشف مطالب جدید باشند، هر چند که این مطالب قبلاً به وسیله ی دیگران کشف شده باشد [۳۰].

۴-نسبت به تفاوت های فردی دانش آموزان با احترام برخورد کنیم.

برخورد درست معلمان با دانش آموزان در رشد استعداد های خلاق آنها تاثیر فراوان دارد از وادار کردن دانش آموزان به رقابت و هم چشمی با یکدیگر بهره‌ییم. هر یک از دانش آموزان دارای استعداد و قریحه های خاص خود هستند که شاید از این جنبه با دانش آموزان دیگر متفاوت باشند در پرورش این استعداد های ویژه در دانش آموزان بکوشیم [۳۱].

۵-رفتار های خلاق را برای کودکان قرار دهیم.

پژوهش های انجام شده نشان داده اند که روش آموزش از طریق سرمش دهی بیشتر از روش های مرسوم آموزشی منجر به ایجاد رفتار های خلاق در یاد گیرندگان می شود .

۶-از روش های و فنون ویژه بالا بردن سطح آفرینندگان استفاده کنیم.

تعدادی روش و فن آموزشی وجود دارند که با استفاده از آنها در پرورش استعداد های خلاق کودکان بسیار موثرند. معروفترین آنها روش ((بارش مغزی)) است. در این روش معلم مسئله ای را به دانش آموزان می دهد و از آنها می خواهد تا هر چه راه حل برای مسئله به ذهنشان می رسد بگویند. معلم دانش آموزان را برای دادن راه حل ها و اظهار نظر هایی مختلف تقویت می کند ولی پیش از ارائه تمامی راه حل ها از سوی دانش آموزان، درباره آنها هیچ گونه اظهار نظری نمی نماید. روش دیگر آموزش ((مهارت های پژوهشی)) است. آموزش مهارت های پژوهشی به طرح آزمودن فرضیه از سوی یاد گیرنده گان کمک می کند. روش های درست طرح فرضیه به وسیله دانش آموزان منجر به ایجاد طرز تفکر خلاق در آنها می شود. برخورد درست معلمان با دانش آموزان بر رشد و استعداد های خلاق آنها تاثیر فراوان دارد. از وادار کردن دانش آموزان به رقابت و هم چشمی با یکدیگر بهره‌ییم. هر یک از دانش آموزان دارای استعداد و قریحه های خاص خود هستند که شاید از این جنبه با دانش آموزان دیگر متفاوت باشد. در پرورش این استعداد های ویژه در دانش آموزان بکوشیم [۳۲].

خلاقیت و راه های پرورش آن

خلاقیت یکی از عالی ترین و پیچیده ترین فعالیت های ذهن آدمی است که تعلیم و تربیت باید به آن توجه کند . خلاقیت نه فقط به هوش و تفکر بلکه به سازمان شخصیت فرد نیز مربوط می شود. یکی از سؤالاتی که در چهار دهه گذشته ذهن بسیاری از پژوهشگران و اندیشمندان تعلیم و تربیت را به خود مشغول کرده این است که آیا می توان خلاقیت را پرورش داد؟ نتایج تحقیقات (بودو تورنس و...) نشان داده است خلاقیت که در تمام فعالیت های فردی و گروهی انسان مشاهده می گردد. با شدت و ضعف بالقوه و پرورش پذیر در همه انسان ها وجود دارد و برای پرورش خلاقیت (سندرز و سندرز) باید به کودکان و نوجوانان امکان تفکر داد و آنان را از انجام دادن فعالیت های قالبی و از پیش تعیین شده تا حد امکان بر حذر داشت [۳۳]. بر این اساس ،خلاقیت یکی از عالی ترین و پیچیده ترین فعالیت های ذهن آدمی است که تعلیم و تربیت باید بدان توجه کند . خلاقیت نه فقط به هوش و تفکر بلکه به سازمان شخصیت فرد نیز مربوط می شود. تربیت آزادانه کودک در وضعیتی که والدین دارای علایق قوی گوناگونی باشند باعث بروز صفت خلاقیت در کودکان می شود. از این رو مساله تربیت کودکان و پرورش استعداد های فطری آنان از مسایل بسیار مهمی است که باید مورد توجه مربیان و والدین قرار گیرد و معلمان بایستی امکانات تجلی اندیشه خلاق را در مدارس فراهم آوردند و دانش آموزان به تدریج مفاهیم اساسی علوم مختلف را بیاموزند تا با مسایل زندگی، خلاقانه برخورد کنند و جهان اطراف خویش را در جهت مطلوب تغییر دهنده [۳۴].

تصاویر ذهنی که ما به کودکان خود می دهیم، آینده آنها را شکل می بخشند. این تصاویر ذهنی بصورت پیشگویی هایی هستند که به تحقق در می آیند و تصویر ذهنی شما میزان شاد بودن، مفید بودن و خلاق بودن کودکان را شکل می بخشند، مطمئناً تصویر ذهنی شما برای هر یک از کودکانتان بیش از آنچه انجام می دهید و یا به آنها می گوئید در رشد انگیزه خلاقیت و موفقیت آنها در آینده موثر خواهد بود. [۳۵]

یکی از سوالاتی که در چهار دهه گذشته ذهن بسیاری از پژوهشگران و اندیشمندان تعلیم و تربیت را به خود مشغول کرده است این است که آیا می توان خلاقیت را پرورش داد؟ نتایج تحقیق (بودو، تورنس و ...) نشان داده است خلاقیت که در تمام فعالیتهای فردی و گروهی انسان مشاهده می گردد، با شدت و ضعف بالقوه و پرورش پذیر در همه انسانها وجود دارد و برای پرورش خلاقیت (سندرز و سندرز) باید به کودکان و نوجوانان امکان تفکر داد و آنان را از انجام دادن فعالیتهای قالبی و از پیش تعیین شده تا حد امکان بر حذر داشت. [۳۶]

سندرز و سندرز، در کتاب آموزش خلاقیت از طریق استعاره از طریق تاکید می کند که برای پرورش خلاقیت باید کودکان و نوجوانان امکان تفکر داد و آنان را از انجام دادن فعالیتهای قالبی و از پیش تعیین شده تا حد امکان بر حذر داشت. در رابطه با پرورش خلاقیت، پژوهشها نشان داده اند که افراد خلاق به مراتب بیشتر از افراد غیر خلاق توانایی پرورش خلاقیت را در دیگران دارند [۳۷].

مفهوم خلاقیت و روند تفکر خلاق: نگاهی به منابع معتبر مربوط به خلاقیت، نوآوری و تفکر خلاق نشان می دهد که ریشه این اصطلاح در نوع و روش فکری انسان نهفته است. در حقیقت فرد خلاق کسی است که از ذهنی جستجوگر و آفریننده برخوردار باشد. درباره مفهوم خلاقیت تعاریف متعدد و گاه متضادی ارائه شده است ولی در مورد تعریف زیر یک اتفاق نظر کلی مشاهده شده است: «خلاقیت توانایی فرد برای تولید ایده ها، نظریه ها، بینش ها یا اشیاء جدید و بدیع و بازسازی مجدد در علوم و سایر زمینه ها است که توسط متخصصان، اصیل واز نظر علمی، زیبا شناسی، تکنولوژی، اجتماعی با ارزش تلقی گردد» [۳۸].

در قرآن نیز از آفرینندگی گاهی بر معنی تسخیر تعبیر شده است و «تسخیر لکم ما فی السموات فی الارض جمیعاً» (سوره جاثیه- آیه ۱۳) یعنی خداوند بر پدیده های طبیعی آنچنان نیرویی بخشید که انسان می تواند با قدرت تسلط و حاکمیتی که دارد در آن تصرف نموده و هر گونه دگرگونی و سازندگی در آن بوجود آورد. «فردریک فروبل»، یکی از مشهورترین مربیان و پرورشکاران خلاق متوجه مساله خلاقیت بوده و می پرسید که آیا خلاقیت فرآیندی درونی است یا بیرونی؟ آیا مستلزم انضباط است یا خودانگیزی؟ او بر این عقیده بود که خلاقیت یکی از مهمترین نیازهای انسان است [۳۹].

امروزه، چهارچوب روانشناسی به ما اجازه می دهد که بر این عقیده باشیم فرایند خلاقیت ذاتی نیست بلکه می تواند آموزش داده شود. ما از طریق آموزش می توانیم به کودکان یاد دهیم که به راههای غیر معمولی فکر کنند و از طریق تفکر واگرا به بررسی مشکلات پرداخته و به راه حل های مناسب دست یابند. مساله این است که اجازه تفکر در این حیطه را به مربیان بدهیم که جریان خلاقیت، جریانی از قبل ساخته شده نیست، بلکه روندی زاینده و قابل تغییر می باشد. [۴۰]

«هالپرن» خلاقیت را توانایی شکل دادن به ترکیب تازه ای از نظرات یا ایده ها برای رسیدن به یک نیاز یا تحقق یک هدف می داند. از نظر «پرکنیز» تفکر خلاق، تفکری است که به نحوی تشکیل شده که منجر به نتایج تازه و نو می شود. به نظر «ویلیام جیمز»، همه ما توانایی و استعداد خلاقیت را داریم ولی متاسفانه در طول زندگی ودر مسیر آموزش یاد می گیریم که غیر خلاق باشیم. به عبارتی در سطح کلی محیط یادگیری اعم از خانه، مدرسه و اجتماع ما را به تفکر همگرا عادت می دهند. [۴۱]

دوران کودکی سرآغاز شکل گیری روند تفکر خلاق محسوب می شود. در دایره المعارف روانشناسی، «آیسنک، آرنولد، مایلی»، خلاقیت به منزله ظرفیت دیدن روابط جدید پدید آوردن، اندیشه های غیر معمول و فاصله گرفتن از الگوهای سنتی تفکر، قلمداد گردیده. در اثر «دورن»^۲ و «پارو»^۳ خلاقیت استعداد پیچیده ای است متمایز از هوش و کنش وری شناختی و محتملاً تابع سیلان افکار، استدلال استقرایی، پاره ای از صفات ادراکی و شخصیت و نیز هوش واگرا، در حدی که این هوش گوناگونی را حلها و فرآورده ها را مساعد می سازد. [۴۲] در فرهنگ روانشناسی «پیرون»^۴، خلاقیت چنین تعریف شده است:

² Doron,R

³ Parot,F

⁴ pieron

خلاقیت عبارت از کنش اختراعی تخیل سازنده می‌باشد که طبق نظریات «گتزل» و «جاکسون» چیزی سواى هوش معمولی برخی از محققان (ویلسون، ۱۹۵۶، کراچفیلد، ۲۰۱۲) خلاقیت را نقطه مقابل «همنویایی» می‌دانند و به نظر آنها خلاقیت یعنی عقاید اصیل، نظریات متفاوت و نحوه متفاوت نگریستن به مسایل. اکثر روانشناسان، آفرینندگی و حل مساله را فرایندهای مشابهی دانسته‌اند [۴۳].

گانبیه بالاترین سطح یادگیری را حل مساله می‌داند و معتقد است که آفرینندگی نوع ویژه‌ای از حل مساله است [۴۴]. «مک کینون» نیز خلاقیت را عبارت از حل مساله همرا با ماهیتی بدیع و نو می‌داند [۴۵]. (مامفورد و گوستافون). «آزوبل» خلاقیت را استعداد بی همتا در یک زمینه بخصوص می‌داند و از نظر «گیلفورد» هوش و خلاقیت دو عامل فکری جداگانه تلقی شده و هوش را تفکر همگرا و خلاقیت را تفکر واگرا می‌داند. از نظر او وجه تمایز تفکر آفریننده، تفکر واگرا است که از طریق انعطاف پذیری، اصالت و روانی می‌توان باز شناخت [۴۶].

نظریه پردازان روان شناختی نیز عقیده دارند که خلاقیت از حالت برانگیختگی درونی ناشی می‌شود. معتقدند رفتارهایی که از داخل برانگیخته می‌شوند ناشی از نوعی اشتیاق برای تجربه یک امر می‌باشند: [۴۷] بررسی تعاریف فوق نشان می‌دهد که عده‌ای از آن به برانگیختگی درونی، بعضی به توانایی فرد برای تولید ایده‌های نو، برخی به توانایی حل مساله و نوعی تفکر واگرا، و نیز به نتیجه و محصول خلاقیت پرداخته‌اند. بنابراین نتیجه می‌گیریم خلاقیت عبارتست از: توانایی مشاهده اشیاء به روشهای جدید، یادگیری از طریق تجربیات گذشته و ارتباط آن به موقعیتهای جدید، تفکر در راستای برداشتن موانع و خطوط نا متعارف، استفاده از دیدگاههای غیر سنتی برای حل مسایل، خلق و ابداع چیزی تازه و ابتکاری، طی کردن مراحل فراتر از اطلاعات داده شده. بدین ترتیب فرایند آموزش و یادگیری می‌تواند تفکر خلاق را پرورش دهد و افرادی کاوشگر، آفریننده، مشکل گشا، نوآور، مولد و عامل تغییر را تربیت کند [۴۸].

ویژگیهای شخصیتی افراد خلاق

پال تورنس (۲۰۱۸) در پاسخ به این پرسش که ویژگیهای شخصیتی چه نقشی در خلاقیت ایفا می‌کند، گفته است شخصیت هم می‌تواند خلاقیت را آسان سازد و هم مانع آن شود. ویژگیهایی از قبیل آمادگی برای خطر کردن، کنجکاوی و جستجوگری، استقلال اندیشه، پشتکار و پایداری، شهامت، استقلال رای، خودآغازگری، ابتکار، پرسشگری درباره موقعیتهای معماگونه، و در گیر شدن با امور دشوار از جمله ویژگیهای آسان ساز خلاقیت محسوب می‌شوند. او می‌گوید، هر عملی که ما برای تشویق این گونه رفتارها انجام می‌دهیم شخص را در جهت خلاقیت بیشتر سوق می‌دهد. [۴۹].

از نظر گیلفورد (۲۰۱۸) ویژگیهایی از بروز خلاقیت جلوگیری می‌کنند، عبارتند از سلطه گری، منفی بافی، مقاومت ترس، عیب جویی، انتقاد از دیگران، سازشکاری، تسلیم در برابر قدرت و کمرویی. [۱]. مطالعاتی که «بارون» (۲۰۱۹) در زمینه شخصیت افراد خلاق انجام داده است نیز نشان می‌دهد که آنها در مقایسه با افراد عادی خوش بین تر و دارای انرژی روانی و جسمی استثنایی‌اند. زندگی آنها پیچیده تر است و به دنبال تنش‌اند یا از طریق آزاد شدن آن احساس لذت می‌کنند. افراد خلاق، کمتر ضعیف‌النفس بوده و از مسایل و امور آگاهند [۲].

(مزلو) آنان به مسایل بنیانی علاقه‌مندند و تمایل زیادی به خطر کردن دارند. «نیکسون» (۲۰۱۲)، تورنس (۲۰۱۶) و لی‌کاک (۲۰۱۹)، ضمن تحقیقاتی ویژگیهای دانش‌آموزان خلاق را چنین عنوان کرده‌اند: ۱- دارای هوش کلامی و فضایی بسیار برجسته ۲- دارای هوش بالاتر از سطح متوسط ۳- دارای ظرفیتهای حافظه‌ای فوق‌العاده در ثبت و نگهداری وقایع مختلف ۴- آمادگی جهت تجربه امور و فعالیتهای مختلف ۵- استقلال فکری ۶- دارا بودن رفتار مطلوب اجتماعی ۷- بیان صریح و روشن ۸- طرز فکر انتقادی، فعال و کنجکاو بودن ۹- برخوردار از نوع تفکر واگرا (گیلفورد) ۱۰- علاقه‌مند بودن به مسایل فلسفی و مذهبی ۱۱- مقاوم، باجرت، انتقاد پذیر و خستگی ناپذیر بودن ۱۲- خود جوش، صادق و ساده بودن. [۳].

تورنس (۲۰۱۹) پس از ۲۲ سال مطالعه مستمر پیرامون ویژگیهای گروهی از کودکان، نوجوانان و جوانان (یعنی از ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۰) به این نتیجه می‌رسد که خمیر مایه شخصیت افراد خلاق، استقلال اندیشه و شیفتگی فراوان آنها در برابر مساله یا فعالیت مورد علاقه‌شان است [۴]. فرد خلاق کسی است که فکری نو و متفاوت ارائه دهد. بالطبع احساس گریز از کانال

بندیهای مشخص ذهنی، همونا نبودن با دیگران و استقلال طلبی و آزاد اندیشی می‌تواند پایه‌های تراوش تفکر خلاق و خلق آثار نو را فراهم آورد. بقول «تورنس» خلاقیت شکافتن بن‌بست‌ها و دست دادن با فرداست. [۵]

«هیز» (۲۰۱۸)، متذکر می‌شود که افراد بسیار خلاق، اغلب بطور کامل در کار خود غرق می‌شوند. زندگی‌نامه افراد بسیار خلاق این نکته را مورد تأکید قرار می‌دهد که آنها برای عرضه کارهای مهم، انگیزه‌های عالی دارند و بسیار سخت کوشند. بدین ترتیب مجموع یافته‌های تحقیقی روانشناسان در مورد انسانهای خلاق را می‌توان در ۵ دسته زیر خلاصه کرد: ۱- آفرینش‌گری و هوش ۲- آگاهی و حساسیت ۳- انعطاف‌پذیری و ابتکار ۴- شک‌گرایی و پایداری ۵- بازیگوشی فکری و شوخ‌طبعی ۶- ناهم‌نوازی و اعتماد بنفس [۶].

پژوهشهای مقدماتی «پال تورنس»، نشان می‌دهد که دانش آموزان خلاق معمولاً با همگنان خود کمتر سازش می‌کنند، به ایده‌های خود بیشتر علاقه دارند و برای مقبول افتادن و پذیرفته شدن تلاش نمی‌کنند. آنها به علایق شدید هم‌کلاسی‌های خود نسبت به کارهای غیر درسی و غیر ضروری با شک و تردید می‌نگرند و هم جوش نمی‌شوند. و امور جاری را متفاوت از دیگران می‌بینند. به دنبال تکالیف مشکل می‌روند و غالباً جوانب مختلف هر موضوعی را به هم ربط می‌دهند و ترکیب می‌کنند [۷].

کارل راجرز، چگونگی عوامل موثر در خلاقیت را به طریق تحلیلی بیان کرده است و در این زمینه می‌گوید: واضح است که خلاقیت را نمی‌توان با فشار بوجود آورد بلکه باید به آن اجازه داده شود تا ظهور کند. او معتقد است که با فراهم کردن امنیت روانی و آزادی، احتمال ظهور خلاقیت سازنده را می‌توان افزایش داد. [۸] «تورنس» شواهدی بدست آورد که نشان می‌داد اوج خلاقیت در کلاس دوم ابتدائی است ولی به دلیل اقرار در مطابقت با دیگران معمولاً از بین می‌رود. منحنی خلاقیت بسیاری از کودکان در حدود ده سالگی افت می‌یابد و آنان هرگز خلاقیت دوره اولیه کودکی را باز نخواهند یافت. با توجه به اینکه آنان در این سن در مدرسه هستند نباید تاثیر خانواده، مدرسه، محتوای درسی، روش تدریس و شخصیت معلم را در افت خلاقیت کودکان ندیده گرفت [۹].

نقش اطلاعات در خلاقیت

اطلاعات یکی از عوامل اساسی خلاقیت و ماده خام آن است و به گفته «ویلیام»، خلاقیت مهارتی است که اطلاعات پراکنده را به هم پیوند می‌دهد [۱۰]. نتایج تحقیقات «هیز» (۲۰۱۸) و «ویش بو» (۲۰۱۸) در رابطه با زندگی ۷۶ آهنگساز و ۶۶ شاعر مشهور نشان داده است که هیچکدام از ایشان زودتر از پنج سال از شروع دوران شاعری و آهنگسازی خویش، شعر یا آهنگ قابل توجهی نساخته‌اند، این امر نشانه آنست که بدون برخورداری از میزان مطلوبی از دانش نمی‌توان شاعر، نویسنده، موسیقی‌دان و یا فیزیکدان خلاق شد. [۱۱]

تحقیقات علمی نشان داده است که هوش خارق‌العاده معادل با داشتن استعداد خلاقیت نیست، به عبارتی دانش آموزشی که دارای هوش زیادند، الزاماً افرادی که ابداعاتی ترین ایده‌ها را خلق کنند، نمی‌باشند [۱۲]. همچنین محققانی چون رو، و مک‌کنیون (۲۰۱۸)، ضمن بررسی هوش افراد بسیار خلاق دریافتند، آنان از مردم عادی باهوش‌ترند ولی از همکاران غیر خلاق خویش درخشان‌تر نبودند. «والدج» و «رانکو» ضمن تأیید این مطالب اظهار می‌دارند که داشتن حداقلی از هوش، برای خلاقیت ضروری به نظر می‌رسد [۱۳]. از نظر «پیاژه» بوسیله نیروهای خلاقه است که کودک می‌تواند دوره‌های مختلف اندیشه را طی می‌کند. برای اینکه عقل و هوش او رشد کند بایستی مراحل سختی را بگذراند [۱۴].

انباره‌ای از شواهد نشان می‌دهد که دو شیوه یادگیری و تفکر از وظایف اختصاصی نیمکره‌های چپ و راست مغز حاصل می‌شود. قسمت چپ اطلاعات را بطور خطی، منطقی و متوالی پردازش نموده و اساساً با اطلاعات شفاهی سر و کار دارد. نیمکره راست، اطلاعات را بطور غیر خطی، از طریق درک مستقیم (شهودی) و بطور همزمان پردازش نموده و با اطلاعات تصویری، شنوایی و عاطفی سر و کار دارد [۱۵]. استراتژیهای تفکر که بیشتر از ویژگی نیمکره چپ است، تحلیلی، متوالی، و منطقی است

⁵carl Rogers

نیمکره چپ همچین در درک تمایزها و تفاوت‌های ظریف تخصص دارد. از آنجا که فرایند تفکر خلاق نیاز به مقدار زیادی تفکر مربوط به هر دو نیمکره دارد، انتظار می‌رود که هر فرد خلاق ایده‌آل کسی باشد که بتواند وظایف اختصاصی هر دو نیمکره را به نحوی مکمل ادغام نموده و مورد استفاده قرار دهد. ولی شواهد موجود حاکی از آن است که در انواع متعددی از آزمونهای تفکر خلاق بزرگان که در وظایف مغزی نیمکره راست تخصص دارند، تقریباً بدون استثناء از افرادی که شیوه ادغام دو نیمکره را بکار می‌برند، پیش می‌گیرند. چنین افرادی همچین یادگیریهایی خود را بیشتر مورد استفاده قرار می‌دهند. ۲- انگیزش و خلاقیت: انگیزش به حالات درونی ارگانیم که موجب هدایت رفتار به سوی نوعی هدف می‌شود، اشاره می‌کند. [۱۶]

اخیراً برخی از روانشناسان اجتماعی (لپر، کرین، نیس، بت، ۲۰۱۳) انگیزش درونی را از جنبه شناختی تعریف کرده‌اند، آنها عقیده دارند، اگر افراد درک کنند که بواسطه علاقه خود در فعالیتشان مشغول هستند، بطور درونی انگیزته می‌شوند اما اگر فعالیت‌های خود را به عنوان کسب اهداف بیرونی ادراک کنند، بطور بیرونی انگیزته می‌شوند. نظریه پردازان روان شناختی عقیده دارند که خلاقیت از حالت برانگیختگی درونی مرتبط با فعالیت بیشتر از انگیزتگی بیرونی مرتبط با فرد منجر به خلاقیت می‌شود. از نظر گیلفورد، تا زمانی که عملی از روی عادت انجام گیرد، خلاقیتی در کار نیست ولی به مجردی که اجرای عملی احتیاج به تدابیر جدیدی داشت، جریان خلاقیت به کار می‌افتد. [۱۷]

در برخی نوشته‌های هیجان انگیز بوسیله آینده‌نگرانی مانند، (الوین تافلر، بنیامین سینگر و فردریک پولاک) درباره وجود رابطه بسیار قوی بین انگیزه برای یادگیری و نیل به دستاوردهای خلاق از یک سو و تصویر ذهنی شخص از آینده، از سوی دیگر بحث شده است. «تافلر» معتقد است که نحوه‌ای که دانش‌آموز و دانشجو، آینده خود را می‌بینند با عملکرد آکادمیک آنها و نیز توانایی آنان برای زندگی، وفق دادن خود با محیط و رشد فکری آنان در یک جامعه پر تغییر ارتباط مستقیم دارد. [۱۸]

خلاقیت و میزان خود پذیری

تعادل در میزان خود پذیری در صورتی که سایر شرایط موجود باشد باعث می‌شود که انسان در صدد به فعل درآوردن استعداد‌های بالقوه خود از جمله خلاقیت باشد. نتایج تحقیقات «گراندال» در ارتباط با میزان خود پذیری و سازگاری اجتماعی نشان می‌دهد که هم کسانی که خود را کمتر از آنچه هستند به حساب می‌آورند و به دیگران نشان می‌دهند و هم کسانی که خود را بیشتر از آنچه هستند به دیگران نشان می‌دهند، در زندگی اجتماعی موفق نیستند [۱۹]. این دو گروه در روابط انسانی دائم با مشکلاتی مواجه هستند و با هدر دادن وقت و انرژی، بازده کارهای خلاقه آنان کاهش می‌یابد. «میچر» جهت نشان دادن رابطه خود‌پذیری و اضطراب نتیجه گرفت، اضطراب یکی از عوامل مهم بازدارنده جریان خلاقیت است و عواملی است که در سازش آنها و بازده تحصیلی و خلاقیت آنان اثر سوء می‌گذارد [۲۰].

تخیل و خلاقیت

تخیل نوعی تفکر آزاد است و با بهره‌گیری از آن که خمیر مایه خلاقیت است، دنیایی بزرگ پهناور در مقابل چشمان دانش‌آموزان گشوده می‌شود و قادر می‌گردد، آزادانه خیال پردازی کند. به گفته یکی از روانشناسان معاصر (هارلوگ، ۲۰۱۲)، خلاقیت شکلی از تخیل کنترل شده است که به نوعی ابداع و نوآوری منجر می‌شود. [۲۱] به نظر «فروید»، تفکر خلاق شکل عالی تخیلات آزاد و بازیهای دوره کودکی است. به عقیده او سرچشمه خلاقیت را باید در تجربیات دوره کودکی جستجو کرد. زیرا چگونگی تجارب دوران خردسالی در ظهور اندیشه‌های نو فوق‌العاده موثر است. از طرفی تجارب خلاق و تخیلی به ما فرصت می‌دهد تا به رشد استعداد‌های خود برای تفکر، عمل و تبادل نظر پرداخته و بتوانیم به گسترش مهارت‌های جسمی و ذهنی خود، پرورش احساسات، حواس پنجگانه، کشف ارزشها و درک فرهنگ خود و دیگران بپردازیم. [۲۲].

خانواده و خلاقیت

بدون شک خانواده مهمترین نقش را در کنترل و هدایت تخیل و ظهور خلاقیت دارد. خانواده‌ها باید شرایط لازم جهت فعالیت‌های متنوع برای کودکان را فراهم نموده و فرصتهای لازم را برای سوال کردن، کنجکاوی و کشف محیط به کودکان بدهند. تنبیه و تهدیدهای مکرر، آفت خلاقیت‌های ذهن است. زمینه رشد خلاقیت در خانه زمانی فراهم می‌شود که به

کودکانتان آزادی زیادی بدهند و به آنها احترام بگذارید [۲۳]. از نظر عاطفی در حد اعتدال به آنها نزدیک شوید و بر روی ارزشهای اخلاقی و نه قوانین خاص تأکید نمایید. با تشویق و تایید رفتار کودک و فراهم آوردن زمینه‌های مساعد و تدارک لوازم بازیهای دلخواه او، قدرت تخیل و خلاقیت کودکان را تقویت کنید. خیالپردازیهایی کودکان را سرزنش نکنید زیرا خلاقیت او را محدود می‌سازید. مهمترین عامل در بروز خلاقیت انگیزه است و این انطباق انگیزه و استعداد توأم در خلاقیت کارساز است. محیط اجتماعی کودکان و تایید بر روی انگیزه خلاق بسیار مفیدتر از تاکید روی استعداد می‌باشد. [۲۴]

خانواده خلاق به ویژگیهای درونی نظیر پایبندی به ارزشها، داشتن علاقه به چیزی و صراحت و رک‌گویی، بیش از ویژگیهای بیرونی نظیر خانواده خوب، حسن سلوک و کوشا بودن، اهمیت می‌دهند. از نظر «ویلیامز» تماس فعال با محیط زیست طبیعی، اجتماعی و فرهنگی می‌تواند تاثیر ثمربخشی بر بازده خلاقیت داشته باشد، به اعتقاد او هر اندازه محیط خانوادگی و تحصیلی کودک از نظر دانستنیها و اطلاعات غنی‌تر باشد به همان اندازه بازده خلاقیت کودک بیشتر است. [۲۵] محیطهای بیش از اندازه رسمی و بیش از اندازه آزاد برای خلاقیت نسبتاً مضرند و هرگز نخواهند توانست خلاقیت را در فرد بطور سالم پیروانند. «پال تورنس» می‌گوید محیطی که هم آزادی بیان و هم ارتباط سالم را تبیین کند از لحاظ پرورش خلاقیت بهترین محیط محسوب می‌شود به ویژه اگر پادشاهی نیز برای رفتارهای خلاق در نظر گرفته شود. [۲۶]

در کنار خانواده، مدرسه نیز نقش بسیار مهمی در شکوفایی خلاقیت‌های کودکان دارد. سن ورود به مدرسه سنی بسیار بحرانی و حساس در ارتباط با خلاقیت‌های ذهنی است. عواملی همچون تکالیف زیاد، تأکید بر محفوظات، اجرای برنامه‌های هماهنگ و انتظار رفتارهای یکسان از دانش‌آموزان، عدم توجه به تفاوت‌های فردی، اعمال انضباط و مقررات شدید، تشویق به کسب نمرات بالا و ایجاد جو قوی، رقابت‌های فردی برای ممتاز شدن و عدم شناخت یا بی‌توجهی به ویژگیهای کودکان خلاق سبب می‌شود که قدرت تخیل و خلاقیت آنها به تدریج کاهش یابد. [۲۷] عواملی که مانع خلاقیت می‌شوند: «گیلفورد» در این باره ویژگیهای زیر را نام برده است که عبارتند از: سلطه‌گری، منفی‌بافی، مقاومت، ترس، عیب‌جویی، انتقاد از دیگران، سازشکاری، تسلیم در برابر قدرت کمرویی. از موانع دیگر که بر سر راه خلاقیت دانش‌آموزان قرار دارند، عبارتند از: ۱- عدم اعتماد به نفس ۲- تمایل به هم‌رنگی ۳- عکس‌العمل منفی ۴- حذف خیال‌بافی ۵- پیش‌داوریها ۶- ترس از انحراف وسیعی در هم‌نوایی با اجتماع ۷- ارزش‌ها و هنجاری‌های فرهنگی [۲۸].

افزایش مهارت خلاقیت

بررسی نحوه ارتباط آموزشی معلمان خلاق نشان داده که آنها معمولاً از روشهای زیر استفاده می‌کنند: ۱- استفاده از حواس مختلف، توجه به حواس مختلف و استفاده صحیح و بجا از آنها در فرایند یادگیری. مطالعات نشان داده است که این افراد از امکانات سمعی - بصری، کامپیوتری، کانالهای ارتباطی و دیگر وسایل کمک آموزشی بیشتر بهره می‌گیرند. ۲- استفاده از تجربه‌های مستقیم: (نقش پرورش دهندگان خلاقیت در فراهم آوردن زمینه برای دستکاری اشیاء و تجربه و آزمایش، تشویق جهت پیدا کردن راههای جدید، ترغیب فراگیران به حدس زدن جهت ابداع و نوآوری) ۳- استفاده از روش بحث و گفتگوی آزاد و متقابل: بکارگیری سخنان خود جوش و گفتگوی آزاد و متقابل و غیر قالبی، تشویق فراگیران به ارائه نظرات و انتقادات خود و فراهم آوردن شرایط مناسب برای داد و ستد اجتماعی و ذهنی، پاسخ غیر مستقیم به سئوالات کنجکاوانه آنها. ۴- استفاده از روش فعال در تدریس: تقویت قوه خلاقیت از طریق فعالیتهای خودبخودی با تکیه بر تجربیات عینی و امکانات فراگیر، رشد و توسعه آزادی عمل و استقلال فراگیر، عدم تکیه بر حافظه شناختی و تأکید بر درک و فهم، تجزیه و تحلیل، ترکیب، ارزشیابی و حل مسئله در آموزشی. (روش اکتشافی) ۵- استفاده از روش بارش مغزی یا کنکاش مغزی: استفاده از روشهای گوناگون جهت حل مساله، دادن فرصت لازم جهت تفکر عمیق و طرح نظر خودبطور آزادانه، نقش راهنما داشتن معلم و شرکت فعالانه فراگیران در جریان یادگیری. ۶- استفاده تلفیقی از تفکر واگرا و همگرا: ایجاد موازنه منطقی بین این دو شیوه تفکر و استفاده از آنها در کنار هم. دادن فرصت به فراگیران در جهت کسب اصول و دانش و اطلاعات در رشته‌های گوناگون به صورت فردی یا گروهی و فراهم ساختن زمینه مساعد برای تفکر واگرا. ۷- توجه به تفاوت‌های فردی: دارا بودن شناخت از

تفاوت‌های فردی فراگیران، تطبیق محتوا و روش‌های آموزشی و پرورش خلاقیت را دارند. بنابراین خلاقیت توانایی ذاتی نیست، بلکه رویکردی روش‌شناسانه است که بیشتر افراد می‌توانند آن را بیاموزند [۳۲].

بطور خلاصه می‌توان به اصول زیر بنایی افزایش مهارت خلاقیت به ترتیب زیر اشاره کرد: ۱- نگرش متفاوت معلم به موضوعات درسی. ۲- استفاده از روش‌های مختلف تدریس و راهکارهای متفاوت. ۳- تغییر در ابزار ارزشیابی و سنجش. راه‌های ایجاد و پرورش خلاقیت: علمای تعلیم و تربیت، روش‌های متعددی برای آموزش خلاقیت پیشنهاد می‌کنند که اغلب مشابه به یکدیگر است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱- احترام به عقاید عادی و غیر عادی کودکان. ۲- طرح پرسش‌های برانگیزنده و محرک. ۳- تشخیص و تمیز استعدادهای کودکان. ۴- دادن آزادی عمل به کودکان. ۵- احترام به کودکان و ایمان داشتن به توانایی آنها. ۶- تشویق زیاد والدین در انجام کارهای خلاق. ۷- حاکم بودن ارزشها نه قوانین. ۸- داشتن تصاویر ذهنی مثبت از آینده کودکان خود. ۹- احترام به تخیلات کودک. ۱۰- مشاهده اشیاء از نزدیک و دستکاری آنها. ۱۱- تکمیل کردن اشیاء و امور ناقص، جملات ناتمام، داستانهای ناقص، نقاشیها و تصاویر نیمه تمام و مبهم. ۱۲- تدارک فرصتهای مناسب یادگیری. ۱۳- هدایت کودک به سوالات تازه. ۱۴- واداشتن به کنجکاو و کنکاشهای ذهنی [۳۳].

«تورنس» اصولی برای توسعه تفکر خلاق از طریق مدرسه ارائه می‌دهد: ۱- حساس کردن دانش‌آموزان به محرکهای محیطی. ۲- تشویق به دستکاری اشیاء. ۳- تشویق عقاید نو. ۴- ایجاد جوی خلاق در کلاس. ۵- آشنا کردن کودکان با فرایند خلاقیت. ۶- ارزشیابی و تشویق یادگیری خود انگیز. ۷- ایجاد فرصت برای تفکر خلاق. ۸- گسترش انتقاد سازنده. ۹- روحیه حادثه جو داشتن. ۱۰- کسب شناخت در رشته‌های گوناگون. ۱۱- ارزشمند داشتن تفکر خلاق. نتایج نظرسنجی از تعدادی معلم در زمینه خلاقیت [۳۴].

راه‌های پیشنهادی برای پرورش خلاقیت و رفتار خلاق در کودکان

- فرصت‌هایی به امور پیش‌بینی نشده در برنامه ریزی خلاق اختصاص داده شود.
- در گزینش و سازمان دهی برنامه ریزی آموزشی به تجارب اصیل، سیال و انعطاف پذیر که در اصل در برگیرنده سه اصل خلاقیت است، بیشتر توجه کنیم (با توجه به تجربیات آموختنی و سازمان دهی این تجربیات)
- جذب دانش، توأم با تفکر نقادانه و تحلیل
- سؤالات «غریب»، «غیر معمول» و «عجیب» دانش‌آموزان را نباید نادیده گرفت.
- سعی کنید در همه فکرها نکات مثبت را بیابید. به فکرها، سؤالات، برجسب «احمقانه»، «بد» و «نا مربوط» نزنید که باعث می‌شود دانش‌آموزان سؤالات بهتری مطرح نسازند.
- بهترین روش این است که سؤالات «احمقانه و نامربوط» با مطالبی از سوی خود شما دنبال شود و از یادگیرنده بخواهید در مورد مسئله بیشتر فکر کند.
- به طور منظم به خلاقیت دانش‌آموزان خویش پاداش دهید. بسیاری از دانش‌آموزان نشان داده اند که با دریافت پاداش برای فعالیتهای خلاقانه، رفتار خلاقه اشان افزایش یافته است.
- از دانش‌آموزان خویش انتظار خلاقیت را داشته باشید و آن را طلب کنید.
- از نظر نمره و امتیاز به «خلاقیت» باید امتیاز اضافی داد.
- برای رفتارهای خلاق الگو نشان دهید.
- آموزش مهارتهای جدید تا کودکان بتوانند به گونه ای خلاق، دنیا را سیاحت کنند.
- شکوفا کردن تصور و تخیل کودک
- استفاده از روشهای حل مسئله حتی در سنین پایین
- کودکان پیش دبستانی خود آشکارا خلاق هستند، این گرایش طبیعی به جانب خلاقیت را سایرین تغییر ندهند.

- آموزش انضباط فکری
- پرورش تفکر واگرا
- پرورش تفکر همگرا نیز نادیده گرفته نشود زیرا خلاقیت از طریق تولید واگرا و تولید همگرا ایجاد می گردد.
- یادگیری بسیار مهم، ولی تفریحی و جالب باشد.
- کودکان به عنوان افراد منحصر به فرد، قابل احترام و محبت قرار گیرند.
- کودکان در محیط های آموزشی خود یادگیرنده فعال باشند.
- فضای کلاس عاری از تنش و فشار باشد و کودکان در آن احساس آسایش و آرامش کنند.
- کودکان در آموزشگاه احساس عزت نفس و ارزش معنوی داشته باشند.
- مربیان منبع اطلاعات و هدایت هستند. کودکان باید برای مربیان احترام قائل شوند اما در حضور آنها احساس راحتی نمایند.
- کودکان برای بحث بی پرده درباره مسائل با مربی یا همکلاسه های خود احساس آزادی نمایند.
- همکاری همیشه بر رقابت ترجیح داشته باشد.
- تجارب یادگیری حتی الامکان به تجارب دنیای واقعی کودکان نزدیک باشد.
- از جمله عوامل بسیار مهم در یک محیط آموزشی، نقش الگوی مربیان است. مربیانی که در احساس کودکان شریک می شوند، خود را کامل نمی دانند و احترام عمیق برای آنها قائل هستند و رفتار آنها الگویی است از آن چه می گویند، و شوق همکاری در یادگیری و خلاقیت را در کودکان افزایش می دهند.
- فضای فیزیکی محیط های آموزشی باید ایده برانگیز و متنوع باشد. وجود وسایل آموزشی لازم و دسترس کودکان به آنها نقش مهمی در پرورش خلاقیت کودکان دارد.
- به کودک فرصت دهید تا بدون ترس از عواقب ارزشیابی به یادگیری، تفکر و اکتشاف بپردازد.
- از همسان سازی کودکان بپرهیزید (همسان سازی کودکان یعنی محدود کردن تجربیات و سوق دادن کودک به نحوه تفکر همگرا)
- یادگیری مشارکتی و گروهی
- کم کردن حجم کتاب
- به کارگیری تفکر، طراحی ذهنی، ردیابی ذهنی، هدف یابی در فرآیند یادگیری که منجر به پویایی ذهن شود.
- یادگیری پویا (انعطاف پذیر، کاربردی و خلاق) باشد.
- در برنامه ریزی آموزشی خلاق به کودکان فرصت انتخاب و پذیرش یک مفهوم داده شود.
- وقتی سن ایجاد خلاقیت را قبل از ده سلگی دانستیم، طبیعی است که راههای پرورش آن را باید در برنامه های آموزش ابتدایی جستجو کنیم. پس مرحله ی اول، تغییر دیدگاه برای پرورش یا آموزش خلاقیت است.
- محل شناسایی افراد خلاق و با استعداد فقط کلاسهای علوم یا ریاضی نیست. در دیگر دروس هم افراد خلاق می تواند وجود داشته باشند. گرچه هنوز برای اینکه فرد خلاق شود بهره ی هوشی بالایی ثابت نشده است ولی داشتن حداقل بهره ی هوشی هم لازم است و اگر صرفا کار عملی و علمی را نشانه ی خلاق بودن فرد می دانیم، بهتر است ابتدا با برگزاری برنامه هایی که احتیاج به کار دستی دارد، برای شناسایی افراد اقدام کنیم. به نظر می رسد اگر کودکی توانست وسیله ای با مقوا درست کند، یا جمله ای جدید بنویسد، رگه هایی از خلاقیت در او وجود دارد. در هر صورت با اجرا و برگزاری برنامه های مختلف و با استاندارد صحیح می توان افراد خلاق را شناسایی کرد.

- پس از شناسایی افراد خلاق، مساله‌ی تحت پوشش قرار دادن آنها هم مهم است. این تحت پوشش قرار دادن باید شامل دادن امکانات اضافی برای مطالعه و کار عملی باشد، نه اینکه آنها را در یک شبانه‌روزی جمع کنیم و دائما آنها را زیر نظر داشته و به محفوظات آنها دائم بیفزائیم. به هر حال فرد خلاق از خود نیز می‌باید حرکت و جوششی داشته باشد.
- افرادی که در مراحل اول جزو دانش‌آموزان تحت پوشش قرار نمی‌گیرند، نباید فراموش شوند. با ایجاد اتاقهای علمی، که شامل آزمایشگاه‌های محدود، اتاق جغرافیا، ریاضی و ... است، همیشه افرادی را در حال تحقیق و علم‌آموزی خواهیم داشت. نباید از شکستن یا خراب شدن ترسید. چون اگر این مورد حتی به ذهن راه یابد، سرانجام کار به هیچ وجه موفقیت آمیز نخواهد بود. انتظار نداریم مانند کشورهای فرانسه و ژاپن باغ‌های علوم ایجاد کنیم، ولی حداقل امکاناتی لازم است.
- هر یک یا دو ماه یکبار، افرادی را از چند منطقه از هر استان گرد آوریم و طی یک آموزش فشرده، کارهای گذشته را با آنها مرور کنیم و برنامه‌های جدید را به آنها ارائه دهیم. کتاب‌های علمی و ارزان قیمت در اختیار افراد قرار دهیم، نتایج کارها را بررسی کنیم و دلگرمی لازم را برای ادامه‌ی کار به افراد بدهیم.
- لازم است در این مورد، نظر موافق مدیران کارخانجات و کارگاه‌های نزدیک محل آموزش را جلب کنیم. ما باید علایق افراد تحت پوشش را به دقت بشناسیم و گردش‌های علمی هدفداری برای آنها تدارک ببینیم. شناسایی سنگ‌ها، گل‌های بیابان، نحوه‌ی آبیگری آنها و ... در یک گردش علمی قابل بررسی است.
- پس از توضیح اهمیت موضوع برای مسئولان، باید کار بازنگری کتاب‌های درسی شروع شود. مساله‌ی بعد، آموزش معلمان و اهمیت دادن به افراد خلاق در این جمع است. تا زمانی که انتظارات خود را برای معلمان و دبیران نگوئیم، نباید انتظار داشته باشیم آنان به مساله‌ی خلاقیت توجه نشان دهند.
- قبل از هر کار باید مساله‌ی بودجه را مشخص و حل کرد. مسئولان باید بدانند که درچه‌های تحقیق باید برای دانش‌آموزان گشوده شود و بهره‌ی آن هم آنی نیست که بلافاصله نتایج مادی آن مشخص شود. متأسفانه معضل اصلی آموزش و پرورش در کشورهایی مانند ایران، نداشتن بازده اقتصادی مشهود از فعالیت‌های آموزشی فعلی است که باعث می‌شود برنامه‌ریزان به هر حرکت و برنامه‌ی جدید آموزش و پرورش بی‌توجه باشند.

بحث و نتیجه‌گیری

از مباحث فوق نتیجه گرفته می‌شود که چه‌هایی که در کودکان تجربه‌های علمی به دست آورده‌اند، در کلاس اول سریع‌تر از بچه‌هایی که فاقد این فرصت‌های علمی بوده‌اند، در فراگیری خواندن پیشرفت می‌کنند. علوم را می‌توان در سال‌های اولیه و دوران ابتدایی به کودکان آموزش داد. مطالب علمی و موضوعات علوم را می‌توان به طریقی بازسازی و دوباره سازی کرد که حتی کودکان در کودکانها بتوانند با مفاهیم علمی و به صورتی ساده آشنا شوند. در این مورد، گنجاندن علوم در برنامه‌ی درسی اولیه، ضروری به نظر می‌رسد. در حقیقت یک آموزش خوب علوم برای هر کودکی مهم است. به این علت که علوم در همه جا هست و درک این که بخشی از زندگی روزمره ماست، می‌تواند کودکان را به موفقیت‌های بزرگی در زندگی برساند. امروزه مفهوم این که علوم تنها برای دانشمندان و مهندسان لازم است منسوخ شده است. یک آموزش خوب علوم برای کودکان در همه پیش‌زمینه‌ها، استعدادها، علایق و توانایی‌ها ضروری است.

این مطالعه نشان داد که مشاهدات زیرچشمی به بچه‌ها، این احساس را در آنها به وجود می‌آورد که آن‌ها مدام هنگام کار کردن زیر نظر قرار می‌گیرند و این مساله انگیزه خلاقیت را کم می‌کند. ارزیابی کردن پیوسته، بچه‌ها را دچار اضطراب می‌کند و باعث می‌شود آن‌ها نتوانند بدرستی از معلوماتشان برای انجام کار استفاده کنند. افراط در جایزه، بچه‌ها را از لذت درونی یک فعالیت خلاق، باز می‌دارد؛ رقابت نیز از جمله عواملی است که باعث از بین رفتن خلاقیت می‌شود؛ اغلب

فشار آوردن به بچه ها برای انجام کاری که طبق مقررات برای آن ها تعیین شده است و ترساندن از دوباره انجام دادن کار، از عواملی هستند که باعث از بین بردن خلاقیت در آنها می شود.

منابع و مأخذ^۶

- [۱] براهنی، محمد. (۱۳۹۶). پژوهش مقدماتی برای هنجاریابی آزمونهای ماتریس های پیشرونده ریون در ایران. مجله روانشناسی، شماره ۵
- [۲] برهن، مریم، خدا بخشی صادق آبادی (۱۳۹۶)، فاطمه، آموزش فلسفه برای کودکان، مجله پیشرفت های نوین در علوم رفتاری، دوره دوم، شماره ۹
- [۳] پیرخانفی، علیرضا (۱۳۸۴)، بررسی و مقایسه هوش و خلاقیت دانشجویان در رشته های مختلف تحصیلی، طرح پژوهشی معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار
- [۴] پیرخانفی، علیرضا (۱۳۹۳)، بررسی رابطه هوش و خلاقیت در بین دانش آموزان پسر مقطع دوم نظری دبیرستان های شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی
- [۵] تیر - شهریور ۱۳۷۸، انتشارات سازمان ملی پرورش استعداد های درخشان (سمپاد)
- [۶] جلیلیان، سهیلا، پور، احسان، جلیلیان، فریبا (۱۳۹۵)، اثربخشی برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش توانایی حل مسأله و قضاوت اخلاقی در دانش آموزان، پژوهش های تربیتی شماره ۳۲
- [۷] جهان، فائزه، کیان ارثی، فرحناز، رضایی، علی محمد (۱۳۹۳)، اثربخشی آموزش تریز بر افزایش میزان خلاقیت و مؤلفه های آن در دانش آموزان، فصلنامه علمی پژوهشی ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی دوره چهارم، شماره ۱
- [۸] جهانی، جعفر (۱۳۸۱)، نقد و بررسی مبانی فلسفی الگوی آموزشی تفکر انتقادی ماتئو لیپمن، فصلنامه علوم انسانی، سال ۱۲، شماره ۴۲
- [۹] راهنمای چگونگی تدوین پیک های بهاری (تعطیلات نوروزی) - سازمان آموزش و پرورش سال ۸۱-۸۰
- [۱۰] رستمی، کاوه (۱۳۹۰)، مقایسه تأثیر داستان های فکری فلیپ کم و داستان های فکری مرتضی خسرو نژاد بر رشد خلاقیت کودکان دوره آمادگی شهر تهران در سال تحصیلی ۸۹-۹۰، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی
- [۱۱] رستمی، کاوه، فیاض، ایراندخت، قاسمی، امید (۱۳۹۵). تأثیر داستان های فکری فلیپ کم بر رشد خلاقیت کودکان دوره آمادگی شهر تهران. روانشناسی تربیتی، (۴۱) ۱۲
- [۱۲] رضایی، نورمحمد، پادروند، نادر، سبحانی، عبدالرضا، رضایی، علی محمد (۱۳۹۳)، بررسی تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان در افزایش خلاقیت و مؤلفه های سیالی، انعطاف پذیری، ابتکار و بسط، فصل نامه علمی، پژوهشی ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی، دوره چهارم، شماره ۲
- [۱۳] رمی شوون، سرآمدها، ترجمه محمود میناکاری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ نوبهار، چاپ دوم.
- [۱۴] زندی، بهمن (۱۳۹۱)، زبان آموزی، تهران: انتشارات سمت
- [۱۵] عبادی زارع - سعید، رابطه باورهای معرفت شناختی با خلاقیت، مجله استعداد های درخشان، سال هشتم، شماره ۴، دی - اسفند ۱۳۷۸، انتشارات سازمان ملی پرورش استعداد های درخشان (سمپاد).
- [۱۶] علوی، سید کامران (۱۳۹۳)، تفکر و زبان، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور
- [۱۷] قائدی، یحیی (۱۳۹۵)، مبانی نظری آموزش فلسفه برای کودکان، تهران: مرکز نوآوری های آموزشی

مرآت

- [۱۸] قبادیان، مسلم (۱۳۹۴)، تأثیر برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر مهارت‌های اجتماعی دانش آموزان پایه پنجم ابتدایی، فصلنامه پژوهش‌های تربیتی، شماره ۳۰
- [۱۹] مهدی زاده، امیرحسین، عراقیه، علیرضا، حسین، حیدریه (۱۳۹۷)، تأثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر پرورش خلاقیت دانش آموزان پسر پایه پنجم ابتدایی ناحیه یک آموزش و پرورش بهارستان، فصل نامه علمی، پژوهشی ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی، دوره هشتم، شماره ۳
- [۲۰] مهرمحمدی، محمود، (۱۳۹۰)، دیدگاه‌های برنامه درسی و مدل‌های تدریس، فصلنامه تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش)، شماره ۲۶
- [۲۱] نادری، عزت‌الله، تجلی‌نیا، امیر، شریعتمداری، علی، سیف‌نراقی، مریم (۱۳۹۱)، بررسی تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان خلاقیت دانش آموزان پسر پایه اول مقطع متوسطه منطقه ۱۴ تهران، مجله علمی و پژوهشی تفکر و کودک، (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، سال سوم، شماره ۱
- [۲۲] نکویی - بیوک، رابطه خلاقیت، باورهای انگیزشی، راهبردهای یادگیری خود نظم بخش و پیشرفت تحصیلی (قسمت دوم)، مجله استعدادهای درخشان، سال هشتم، شماره ۲
- [23] Batey, M., Furnham, A., & Safiullina, X (۲۰۱۰). Intelligence, general knowledge and personality as predictors of creativity. *Learning and Individual Differences*, ۲۰; ۵۳۲-۵۳۹.
- [24] Beghetto, R. A. (۲۰۱۳). Nurturing creativity in the micro-moments of the classroom. In K. H. Kim, J. C. Kaufman, J. Baer, & B. Sriraman (Eds.), *Creatively gifted students are not like other gifted students: Research, theory, and practice* (pp. ۳-۱۵). Rotterdam Netherlands: Sense Publishers.
- [25] Bleazby, J (۲۰۱۷). 'Reconstructing Gender in the Philosophy for Children Program', Paper Presented at the Australasian Association of Research in Education Conference, University of Notre Dame, Fremantle, Western Australia..
- [26] Dacey, J. S (۲۰۱۹). Peak Periods of Creative Growth Across the Lifespan, *The Journal of Creative Behavior*, ۲۳(۴); ۲۲۴-۲۴۷
- [27] Dacey, J. S (۲۰۱۷). Peak periods of creative growth cross the lifespan. In G. J. Puccio, & M. C. Murdock (Eds.), *Creativity assessment: Readings and resources*, ۳۲۳-۳۴۵. Massachusetts: Creative Education Foundation.
- [28] D'Olimpio, L., & Teschers, Ch. (۲۰۱۶). Philosophy for Children Meets the Art of Living: A Holistic Approach to an Education for Life. *Philosophical Inquiry in Education*, ۲۳(۲); ۱۱۴-۱۲۴
- [29] Duytschaever, I., & Conredie, P (۲۰۱۶). Philosophy with Children: Helping Designers Cooperate with Children. IDC '۱۶ Proceedings of the The ۱۵th International Conference on Interaction Design and Children, ۷۳۶-۷۴۱.
- [30] Erfani, N., Karimi, L., Shobeiri, S.M., Atar, A (۲۰۱۴), The Effect of Teaching Philosophy for the Children on Student's Problem-Solving Skill and Creativity, *International Journal of Management and Humanity Sciences*. ۳(۳); ۱۵۱۸-۱۵۲۴
- [31] Fodor, E. M. Carver, R.A (۲۰۱۲). Achievement and power motives, performance feedback, and creativity, *journal of research in personality*, ۳۴(۴), ۳۸۰-۳۹۶.
- [32] Fisher, R. (۲۰۱۵). *Teaching children to learn*, London: Cheltenham nelson thorns.
- [33] Fisher, R. (۲۰۱۲). *Teaching children to think*. (Trans. Moghaddam, S. & Najarian, M). Tehran: Rasesh Publishers.
- [34] Gillen, M. (۲۰۱۹), Democracy as 'Becoming' - A Lived Enquiry into Teacher Perspectives for/with Children (P^۴C) Practice in *Irish Educate Together*

- Schools. (Doctoral dissertation, PhD thesis submitted for examination to Plymouth University)
- [35] Guilford, J. P (۲۰۱۷). Thenutare of human intelligence. New York: McGraw - Hill.
- a. Keng, G.Y., Binte, K., & Ibrahim, M (۲۰۱۷). Philosophy for Children. Proceeding of the Redesinging Pedagogy: Culture, Knowledge and Understanding conference, Singapore.
- [36] Lukey, N. (۲۰۱۶). Philosophy for Children Hawai'i and its influence on the development of students' reflective thinking in classroom discussions. Unpublished Master thesis, M.Ed University of Hawai'i at Manoa.
- [37] Lipman, M (۲۰۱۳). Thinking in education. Cambridge university press.
- [38] Lipman, M (۲۰۱۱). Thinking in Education, Cambridge: Cambridge University.
- [39] Murriss, K (۲۰۱۶). The Philosophy for Children curriculum: Resisting 'teacher proof' texts and the formation of the ideal philosopher child. Studies in Philosophy and Education, ۳۹(۱); ۶۳-۷۸.
- [40] Pourtaghia .V, Hosseini. A, Hejazia. E (۲۰۱۴), Effectiveness of implementing philosophy for children program on students' creativity, Scientific Journal of Pure and Applied Sciences . ۳(۶); ۳۹۵-۳۸۰.
- [41] Robinson, K. (۲۰۱۶) 'Do Schools Kills Creativity?', Talk at the TED: Ideas worthspreading conference, available from: , ۱۱th March.
- [42] Ruhizan M. Yasin & Nor Shai'rah Yunus(۲۰۱۴). A Meta-Analysis Study on the Effectiveness of Creativity Approaches in Technology and Engineering Education, Asian Social Science; Vol. ۱۰, No. ۳; ۲۴۲-۲۵۲
- [43] Runco, M. A., & Jaeger, G. J. (۲۰۱۲). The standard definition of creativity. Creativity Research Journal, ۲۴(۱); ۹۲-۹۶.
- [44] Runco, M.A. (۲۰۱۴). Creativity: Theories and themes: Research, development, and practice.Elsevier.
- [45] Strenberg, R.J (۲۰۱۷) Thinking styles .Cambridge: Cambridge university press.
- [46] Torrance, E. P (۲۰۱۲), Predictive validity of the Torrance Tests of Creative Thinking. The Journal of Creative Behavior, ۶; ۲۳۶- ۲۶۲.
- [47] Torrance, E. P., and Goff, K (۲۰۱۹). "A quiet revolution". The Journal of Creative Behavior, ۲۳; ۱۳۶-۱۴۵.
- [48] Torrance.E.P. (۲۰۱۴).Norms–technical manual Torrance test of creative thinking.minisota UN press.
- [49] Worley, P (۲۰۱۶). Philosophy and children. The Philosophers' Magazine, ۷۲; ۱۱۹-۱۲۰.